

## داستان اجباری شدن حجاب در ایران

در خیابان بلوار برپا بود. به دلیل علاقه‌ای که به رشد نهضت ملی ایران و سرکوب استبداد دارم، با شور و شوق فراوان به میان تظاهر کنندگان رفتم و با آنان هم صدا شدم. اما با کمال تعجب، گروهی به سوی من آمدند و با این بهانه که من چادر به سر ندارم، مرا از صف تظاهر کنندگان بیرون انداختند.»

باید توجه داشت که این گونه برخوردها در زمانی رخ می‌دهد که انقلاب هنوز به پیروزی نرسیده و حکومت اسلامی مستقر نشده بود. آزار زنان بی حجاب در آن حد جدی شد که برخی تشکل‌های سیاسی در واکنش به آن بیانیه صادر کردند. به عنوان مثال، دانش گاهیان دانش گاه آزاد بیانیه داده و به بیانیه‌ی گروه دیگری به نام زنان مجاهد اشاره کردند: «انتشار بیانیه‌ی افشاگرانه‌ی زنان مجاهد در رابطه با برخی حرکات ناآگاهانه‌ی گروه‌های پراکنده همانند تهدید زنان و دختران بی چادر و آتش زدن و چاقوکشی و اسیدپاشی، که در حقیقت ناشی از عدم آگاهی آن‌ها و تاثیر تبلیغات خائنانه‌ی عناصر مزدور می‌باشد، زنگ خطر تازه‌ای را به صدا در می‌آورد.» («کیهان»، بیست و هفتم دی ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۱۵، صفحه‌ی ۷)

احتمالا به دلیل همین اخبار است که گفت و گوی امام خمینی با روزنامه‌ی «السفیر» در مورد مساله‌ی زنان تا آن حد مهم تلقی می‌شود که یکی از تیرهای صفحه‌ی اول روزنامه‌ی «کیهان» به این جمله از ایشان اختصاص می‌یابد که «چادر برای زنان اجباری نیست». اظهارات کامل ایشان چنین بوده است: «زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تاکید کرده و به هر دوی آن‌ها حق تعیین سرنوشت خویش را داده است. یعنی این که باید از همه‌ی آزادی‌ها بهره‌مند باشند، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی آموزش خویشتن و کار کردن و مبادرت به هر نوع فعالیت‌های اقتصادی. زن مسلمان به دلیل تربیت اسلامی خود، پوشیدن چادر را انتخاب کرده است. در آینده، زنان آزاد خواهند بود که در این باره خود تصمیم بگیرند. ما فقط لباس‌های جلف را ممنوع خواهیم کرد.» («کیهان»، اول بهمن ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۱۸، صفحه‌ی ۳)

اما اظهارات روشن فکران کراواتی در مورد زنان تازگی بیش‌تری نسبت به اظهارات آیت‌الله خمینی دارد. به عنوان مثال، صادق قطب زاده که بعدا در معیت امام خمینی به تهران می‌آید، به خبرنگار «کیهان» می‌گوید: «مرد به حکم این که وظیفه‌ی تامین زندگی را دارد، باید ارث بیش‌تر هم ببرد.» («کیهان»، دوم بهمن ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۱۹، صفحه‌ی ۷)

این جملات را کسی می‌گوید که نیمی از عمر چهل ساله‌ی خود را در آمریکا گذرانده است. یا دکتر ابرهیم یزدی، دبیرکل فعلی نهضت

## گام اول: چادر برای عروسک فرنگی

حجاب چگونه اجباری شد؟ پاسخ این سؤال را گاهی افرادی که از نزدیک شاهد واقعه‌ی انقلاب سال ۱۳۵۷ بودند هم دقیق و کامل نمی‌دانند. واقعیت آن است، که حجاب اسلامی پیش از آن که در قالب حکمی قانونی اجباری شود، در فرآیندی سیاسی و امنیتی به جامعه القا شد. بازخوانی این روایت می‌تواند شناخت دقیق‌تر حجاب اسلامی به مثابه بخشی از ایدئولوژی نظام برخاسته از انقلاب اسلامی را تسهیل کند. ضمن این که برای ارزیابی میزان موفقیت حجاب اجباری در دست‌یابی به اهدافی که در ابتدای انقلاب برای آن تصویر شد هم این بازخوانی ضرورت زیادی دارد. در این نوشتار و بخش‌های بعدی که به زودی انتشار خواهد یافت، تلاش شده صرفا با استفاده از مندرجات روزنامه‌ی «کیهان» در ابتدای انقلاب این روایت بازآفرینی شود.

## اتحاد روشن فکر و رومانی بر ضد زنان جلف

در همان روزی که محمد رضا پهلوی ایران را ترک کرد، روزنامه‌ی «کیهان» مصاحبه‌ای از آیت‌الله منتظری - که تازه از زندان آزاد شده بود - با روزنامه‌ی فرانسوی «لوسووار» منتشر کرد، که در آن از حجاب اسلامی هم صحبت شده بود. او در پاسخ به این سؤال که آیا به نظر شما دختران و زنان باید حتما در چادر پوشیده باشند، می‌گوید: «اصلا حجاب اسلامی به معنی پوشیده شدن در چادر و انزوای اجتماعی نیست، هدف آن است که زن در جامعه لخت نباشد که وسیله‌ی شهوت رانی قرار گیرد. وگرنه با مراعات حجاب اسلامی و عدم اختلاط دختر و پسر، از نظر اسلام آزادی‌های مورد نیاز برای زنان و دختران تامین می‌شود و آن‌ها از تمام مزایا و حقوق اجتماعی مشروع بهره‌مند می‌شوند.» («کیهان»، بیست و ششم دی ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۱۴، صفحه‌ی ۳)

واژه‌ی «لخت» از این پس مدام در ادبیات انقلابیون مذهبی تکرار می‌شود. در ستون «کیهان و شما» در روزنامه‌ی «کیهان»، که بازتاب دهنده‌ی تلفن‌های خوانندگان روزنامه است، هم پیام‌های جالبی در مورد حجاب می‌توان دید. مثلا در بیست و هفتم دی پروین افشار می‌گوید: «این روزها خانم‌های چادری رفتار بسیار بدی با زنان بی حجاب دارند و هر جا که زن بی چادری را ببینند به او توهین می‌کنند. حتا بعضی از جوانان ضمن متلک گفتن به این گروه از زنان، موجبات آزار بدنی آنان را نیز فراهم می‌کنند. شما را به خدا در روزنامه به این گونه افراد تذکر بدهید و بگویید این کارها شایسته‌ی افراد مومن و با تقوا نیست.»

و یا در بیست و هفتم دی بتول اخوت پور گفته است: «امروز تظاهراتی

آزادی ایران در گفت و گو با حمیده امیری خبرنگار «کیهان» می‌گوید: «آن چه در نظام اسلامی باید رعایت شود، عفت و عصمت است. ولو این که کسی معتقد به حجاب نباشد، باید یک اصولی را رعایت کند. این مختص به زنان نیست.» («کیهان»، پنجم بهمن ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۲۲، صفحه‌ی ۱)

مسالهی زنان و جایگاه آنان در انقلاب تقریباً سؤال ثابت تمام مصاحبه‌های امام خمینی بوده است. یکی از جالب‌ترین پرسش و پاسخ‌ها، گفت و گوی خبرنگار «کیهان» با ایشان است:

«- خبرنگار: نقش زنان در حکومت اسلامی چگونه خواهد بود؟ مثلاً آیا وزیر خواهند شد، البته اگر استعداد و لیاقت نشان بدهند؟

- امام: این‌ها بسته به این است که حکومتی که پیش می‌آید تکالیف را معین کند. الان وقت این حرف‌ها نیست.

- خبرنگار: چون مرا به عنوان یک زن پذیرفته‌اید، این نشان دهنده‌ی این است که نهضت ما نهضتی مترقی است. ولی دیگران کوشیده‌اند آن را عقب مانده نشان بدهند. فکر می‌کنید آیا زنان ما باید حتماً حجاب داشته باشند؟ و مثلاً روسری رو سر داشته باشند؟

- امام: این که شما را پذیرفتم، بنده شما را نپذیرفتم، شما آمدید این جا و من نمی‌دانستم شما می‌خواهید بیاید این جا که پذیرفتم. این هم دلیل بر این نیست که اسلام مترقی است که به مجرد این که شما به این جا آمدید دلیل بر این است که اسلام مترقی است. ترقی هم به این نیست که زن‌ها خیال کرده‌اند یا مردها خیال کرده‌اند. ترقی به کمالات انسانی و با اثر بودن یک زن در مملکت است نه به این که سینما برویم، که دانش برویم، و این‌ها ترقیاتی است که محمد رضا برای شما درست کرد که شما را به عقب رانده، که ما باید بعدها جبران کنیم. شما آزادید در کارهای صحیح، دانش‌گاه بروید، هر کاری را که صحیح است بکنید و همه‌ی ملت آزادند در این‌ها. اما اگر بخواهند کارهای خلاف عفت بکنند و یا کارهای خلاف ملیت بکنند، از آن‌ها جلوگیری می‌شود و این دلیل بر ترقی و مترقی بودن است.» («کیهان»، سوم بهمن ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۲۰، صفحه‌ی ۳)

### امام خمینی: زنان باید با حجاب به ادارات بروند!

با ورود امام خمینی به تهران، در تاریخ دوازدهم بهمن ۵۷، انقلاب وارد فاز جدیدی شده و انقلابیون از توفیق انقلاب اطمینان یافتند. هم زمان با معرفی دولت موقت به نخست وزیر مهندس مهدی بازرگان، روند مذهبی و انقلابی شدن نظام دیوان سالاری دولتی آغاز می‌شود. «کیهان»، چهاردهم بهمن در صفحه‌ی ۴، خبر داده که نام سازمان زنان به سازمان رفاه و ارشاد خانواده تغییر کرد. و در کنار این خبر، اطلاعاتی کمیته‌ی رفاه و تنظیم برنامه‌های امام خمینی را منتشر کرده مبنی بر این که مردان و زنان باید به صورت جداگانه به ملاقات امام بروند. و به همین دلیل، صبح‌ها به آقایان و بعد از ظهرها



به خانم‌ها اختصاص یافته است. در دوران تعلیق قانونی ناشی از گذار به حکومت جدید، انتقادهایی نسبت به برخورد با زنان شنیده می‌شود. اما جالب این جاست روشن فکران لایبک بیش تر از انقلابیون مذهبی تلاش می‌کنند به این انتقادات پاسخ دهند. به عنوان مثال، ناصر تکمیل همایون، عضو جبهه‌ی ملی ایران، مجموعه مقالاتی با نام «زن ایرانی در روند انقلاب ملی» را آغاز کرده و در اولین مقاله با عنوان «می‌خواستند زن ایرانی عروس فرنگی باشد»، از بزرگ کردن مسالهی حقوق زن در اسلام انتقاد کرده و آن را منشاء تفرقه در نیروهای انقلابی می‌خواند. او در این مقاله مدارس دخترانه‌ی ملی و دولتی را به دلیل دور بودن از آموزش‌های سنتی، ابزاری برای غربی کردن زنان ایرانی دانسته و اغلب فعالیت‌های عصر پهلوی را با هدف غربی کردن زنان زیر سؤال می‌برد و این گونه مقاله را پایان می‌دهد: «این گروه

ویران ساز و چپاول گر و هرزه با این که کوشش کردند به نام آزاد کردن زنان و شرکت دادن آنان در انتخابات قلابی و وکیل ساختن چند زن در همان سیستم رستاخیزی اختناق و ترور و عدم آزادی و دموکراسی، به نوعی نیرنگ دست یازند و به اصطلاح بیان دارند که زنان ایران را از سیاه چال‌های قرون وسطایی بیرون آورده‌اند، اما هدف اصلی آنان که تشکیل پروسه‌ی غربی کردن حیات اجتماعی زنان آن هم در سطح بسیار مبتذل فرنگی بود، خوش بختانه به یمن حرکت عظیم اجتماعی و سیاسی ملت ستم دیده‌ی ایران و شرکت زنان دلیر و هوش مند ناتمام ماند و مسلماً خطر تزلزل بدفرجامی که خانواده‌های ایرانی و زنان (و مردان) کشور را تهدید می‌کرد در شکل و ترکیب جدید پیکار ملی و خودسازی‌های فرهنگی برطرف خواهد شد.» («کیهان»، شانزدهم بهمن ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۳۰، صفحه‌ی ۶)

او در بخش بعدی این مقاله که در «کیهان» نوزدهم بهمن منتشر شده، بر وجه آزادی بخش انقلاب برای زنان ایرانی تاکید کرده و آن را بسیار مهم تر از نحوه‌ی پوشش یا دیگر مسایل جزئی زندگی اجتماعی می‌خواند. همانا ناطق، روشن فکر لایبک و از اعضای کانون نویسندگان، در سخن رانی خود در دانش‌گاه تهران ضمن زیر سؤال بردن تمام فعالیت‌های حکومت پهلوی برای زنان و ظاهری خواندن آن‌ها، اعلام می‌کند که «آزادی زنان منوط به آزادی کل جامعه است و روزی که انقلاب واقعی به ثمر رسید، زنان نیز آزاد خواهیم شد.» او در اشاره به مسالهی حجاب ترجیح می‌دهد ضمن حمله‌ی شدید به کشف حجاب رضا شاه بگوید: «زنی که پوشش خود را نمی‌تواند آزادانه برگزیند، عقاید خود را نیز نمی‌تواند آزادانه انتخاب کند. این خود سازش است و با ستیزه جویی در تضاد است.» («کیهان»، هفدهم بهمن ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۳۱، صفحه‌ی ۶)

لغو قانون حمایت از خانواده به عنوان اولین قانون لغو شده توسط دفتر امام خمینی، نشانه‌ی روشنی از حساسیت روحانیت و انقلابیون مذهبی به مسالهی زنان بود. این عمل اگر چه با انتقادهایی روبرو شد،



اما باز هم روشن فکران ترجیح دادند با سکوت یا توجیه از کنار آن عبور کنند. سرمقاله‌ی سیزدهم اسفند «کیهان» به قلم ثریا صدر دانش با عنوان «زنان را فراموش نکنیم»، از معدود انتقادات علنی از این اقدام بود. او از لغو قانون حمایت خانواده انتقاد کرده و پرسید: «آیا در میان تمام این قوانین نادرست و غیر عادلانه و در حالی که هنوز مسایل و مشکلات بسیاری مطرح است، تنها می‌بایست قانون حمایت خانواده لغو شود؟» همین روزنامه از اعتراض گروه وکلای مدافع حقوق زن و جبهه‌ی ملی ایران به این دستور خبر داده است.

اما نقطه‌ی عطف داستان حجاب اجباری به سخن رانی شانزدهم اسفند امام خمینی در مدرسه‌ی رفاه اختصاص دارد. ایشان در آن سخن رانی ضمن انتقاد شدید از دولت مهندس بازرگان به دلیل انقلابی نبودن، می‌گویند:

«در وزارت خانه‌ی اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارت خانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند. زن‌ها بروند، اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند، لیکن با حجاب شرعی باشند.» («کیهان»، شانزدهم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۵۵، صفحه‌ی ۱)

چنین می‌شود که «کیهان» در صفحه‌ی اول خود، به نقل از امام، تیر می‌زند که زنان باید با حجاب به ادارات بروند. تقریباً اغلب تیرهای صفحه‌ی اول «کیهان» در روز بعد به مساله‌ی زنان مربوط می‌شد. برخی از این تیرها به برگزاری مراسم‌های باشکوه روز جهانی زن در نقاط مختلف کشور اختصاص داشته، که گزارش آن‌ها نیز در صفحات متعدد روزنامه آمده است. این در حالی است که شب قبل از این برنامه، تلویزیون اعلام کرده بود که این روز یک سنت غربی است و به زودی روز زن در حکومت اسلامی اعلام می‌شود. هم چنین در کنار تیر فتوای آیت‌الله شریعتمداری مبنی بر بلامانع بودن جلوگیری از بارداری، «کیهان» هفدهم اسفند خبر داده که به زودی نظر آیت‌الله طالقانی در مورد حقوق زنان از تلویزیون پخش خواهد شد. اما مهم‌ترین تیر این صفحه به گزارشی برمی‌گردد، که «کیهان» در مورد حجاب اسلامی زنان تهیه کرده است. در این گزارش که واکنش‌ها به فرمان امام خمینی در مورد اجباری شدن حجاب در ادارات دولتی را پوشش می‌دهد، آمده است:

«گروه‌ها و دسته‌جات مختلف زنان از صبح امروز در خیابان‌های شمالی و مرکزی تهران به مناسبت روز جهانی زن و به خاطر ابراز نظریات خود درباره‌ی حجاب زنان دست به راه پیمایی زدند. در راه پیمایی‌های امروز زنان، تعداد زیادی از دانش‌آموزان مدارس دخترانه نیز شرکت داشتند. آن‌ها ضمناً علیه کسانی که به زنان بی حجاب در روزهای اخیر حمله کرده‌اند، شعار می‌دادند... راه پیمایی امروز در حالی انجام شد که ریزش برف بی‌وقفه از اولین ساعات بامداد آغاز شده است. طبق گزارش‌های رسیده در ادارات و وزارت خانه‌های مختلف نیز از صبح امروز جلساتی برای رسیدگی به مسایل حجاب، که طی چند ساعت اخیر مطرح شده، به بحث و گفت‌وگو پرداختند و در برخی واحدها کارها برای چند ساعت دچار وقفه شد. بحث و گفت‌وگو درباره‌ی حجاب از دیروز در تهران بالا گرفته است و از صبح امروز به دنبال مصاحبه‌ی تلفنی رادیو ایران با داماد امام خمینی اوج گرفت. گزارش‌های خبرنگاران «کیهان» از چندین مورد برخورد زنان بی حجاب با عناصر تندروی - که آن‌ها را ملزم به سر کردن چادر می‌کردند - حکایت دارد. کارکنان زن قسمت فروش هواپیمایی

ایران، شعبه‌ی ویلا، امروز اعلام داشتند حجاب اجباری زن باید نجابت و پاکی درون او باشد. آن‌ها عقیده داشتند که حجاب ظاهری نباید اجباری باشد. این زنان هم چنین گفتند، روحانیون می‌توانند در این مورد اظهار نظر کنند. اما نباید اجباری در کار باشد... در خیابان‌ها برخی مردان به ما می‌گویند: یا روسری یا توسری! این توهین بزرگی است به نیمی از اجتماع، که در انقلاب اخیر در کنار مردان شرکت داشتند و شهید دادند.

... هم زمان با حمله‌ی گروهی از مردان در میدان ولیعهد به چند زن بی حجاب و پرتاب سنگ به سوی آن‌ها، که منجر به مجروح شدن چند نفر از آن‌ها شد، راه پیمایی از این میدان توسط زنانی که مورد اهانت قرار گرفته بودند و زنان دیگری که به آن‌ها پیوسته بودند به طرف دانش‌گاه تهران آغاز شد. در تعدادی از بیمارستان‌های تهران نیز امروز اعتراض‌هایی به نحوه‌ی روبرو شدن با مساله‌ی حجاب اسلامی شروع شد. در شبکه‌ی چهار بیمارستان به‌آور، زنان کارمند امروز اعلام داشتند: اگر تصمیم قاطع و قانع‌کننده‌ای امروز گرفته نشود، نمی‌توانند سرکار حاضر شوند. زنان کارگر و کارمند بیمارستان هزار تخته‌خوابی نیز تاکید داشتند که حجاب اجباری زن باید پاکی و نجابت او باشد. در مخابرات ۱۱۸ و قسمت ۱۲۴ نیز امروز زنان کارمند در رابطه با مساله‌ی حجاب دست به راه پیمایی زدند.

... پانزده هزار زن که در دانش‌کده‌ی فنی دانش‌گاه تهران جلسه سخن رانی داشتند، به دنبال یک رای‌گیری تصمیم گرفتند دست به راه پیمایی بزنند. آن‌ها در حالی که گروهی از مردان همراه‌شان بودند، به طرف نخست وزیری حرکت کردند. زن‌ها شعار می‌دادند: «ما با استبداد مخالفیم»، «چادر اجباری نمی‌خواهیم». پیش از ظهر امروز خبرنگار «کیهان» از دانش‌گاه تهران گزارش داد که یک گروه از مردان تندرو با شعار «مرگ بر ائمه‌ی رضا کچل» وارد دانش‌گاه تهران شدند و به نفع چادر و حجاب دست به تظاهرات زدند.» («کیهان»، هفدهم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۵۶، صفحه‌ی ۲)

«کیهان» در همین صفحه، مصاحبه‌ی حجت‌الاسلام اشراقی داماد امام - که این روزها دخترش، یعنی زهرا اشراقی، همسر محمدرضا خاتمی، معروف‌تر از پدر مرحوم است - را منتشر کرده که گفته است: «باید حجاب رعایت شود و قوانین اسلامی مو به مو اجرا گردد و در همه‌ی موسسات و دانش‌گاه‌ها به این موضوع توجه شود. اما باید در نظر داشت که حجاب به معنای چادر نیست. همین قدر که موها و اندام خانم‌ها پوشانده شود و لباس آبرومند باشد، حالا به هر شکلی مهم نیست. چادر چیز متعارفی است و بسیار خوب است. اما به خاطر طرز کار و نوع کار خانم‌ها شاید گاهی پوشاندن بدن و مو به طریق دیگر هم حجاب باشد، حرفی نیست. باید طبق نظر مبارک امام، حجاب اسلامی در سطح کشور توسط خانم‌ها با اشتیاق اجرا شود... در مورد اقلیت‌های مذهبی همیشه نظر مبارک امام این بوده که آن‌ها از هر حیث مورد احترام و حمایت باشند. اما اگر خانم‌های اقلیت‌های مذهبی هم رعایت حجاب اسلامی را بکنند چه بهتر.» («کیهان»، هفدهم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۵۶، صفحه‌ی ۲)

هم زمان با بالا گرفتن اعتراضات زنان کارمند، دانش‌گاهی و دانش‌آموز، واکنش‌های رسمی محتاطانه‌تر و واکنش‌های غیر رسمی خشن‌تر می‌شود:

«گروه‌هایی از زنان از صبح امروز در خیابان‌های تهران دست به



تظاهرات زدند و در مقابل دادگستری اجتماع کردند. این زن‌ها نسبت به خشونت‌های چند روز اخیر عده‌ای مرتجع و مشکوک نسبت به زنان بی حجاب اعتراض داشتند. تظاهرات زنان از صبح پنجشنبه به دنبال چندین حمله در نقاط مختلف شهر به زنان بی حجاب در خیابان‌های مسیر دانش گاه تهران شروع شد، که در چند نقطه منجر به برخورد با کسانی شد که زیر نقاب اسلامی به آن‌ها حمله کردند و حتی چند تیر هوایی نیز شلیک کردند. زنان معترض دیروز نیز در دانش گاه تهران اجتماع کردند و طی سخن رانی‌هایی حمله‌ی افراد مشکوک به زنان بی حجاب را محکوم کردند. اما در ساعاتی که این اجتماع ادامه داشت، عده‌ای با گلوله‌های برف که در آن‌ها سنگ کار گذاشته شده بود، زن‌ها را مورد هجوم قرار دادند. مهاجمین به اجتماع کنندگان دیروز در چند مورد برجسب طرف دار قانون اساسی زده، که با اعتراض زن‌ها روبرو شد. به دنبال تظاهرات و اجتماعات دیروز، اولین ساعات صبح امروز نیز از چند نقطه‌ی تهران زن‌ها به حرکت در آمدند. جمعی از آن‌ها مستقیماً خود را به دادگستری رسانده و جمع دیگری پس از اجتماع در دانش گاه تهران و اعلام نظرات‌شان درباره‌ی حجاب و چادر به سمت دادگستری حرکت کردند. در دبیرستان‌های دخترانه‌ی تهران نیز امروز جمع زیادی از دانش آموزان برای اعتراض به اعمال فشارهای عده‌ای مشکوک در خیابان‌های شهر زیر نام طرف دار اسلام در محوطه‌ی مدارس خود اجتماع کردند. تظاهرات در چند دبیرستان آن قدر بالا گرفت که مدیرکل آموزش و پرورش تهران صبح امروز در چند دبیرستان دخترانه حضور یافت و با دانش آموزان در این باره صحبت کرد. درباره‌ی تظاهرات روز پنجشنبه «خبرگزاری پارس» گزارش داد که عده‌ای گارد انقلابی برای پراکنده ساختن حدود پانزده هزار زن، که در بیرون دفتر مهدی بازرگان دست به اعتراض زده بودند، اقدام به تیراندازی هوایی کرد. این گروه که در زیر برف سنگین دست به تظاهرات زده بودند، در مسیر خود با حدود ۲۰۰ تظاهرکننده‌ی مخالف روبرو شدند که سعی داشتند تظاهر کنندگان زن را متفرق کنند. خیابان‌های اطراف دادگستری از صبح امروز توسط افراد مسلح بسته شده بود. پاسداران می‌گفتند: قصد دارند از ایجاد مزاحمت مخالفین جلوگیری کنند. آن‌ها گفتند: در تظاهرات دو روز پیش زنان، عده‌ای افراد ناآگاه و ناشناس به خانم‌هایی که درباره‌ی حجاب دست به تظاهرات زده بودند حمله کردند، که متأسفانه حادثی به بار آمد. همان طوری که امام بارها گفته، هر کس آزاد است حرف خود را بزند و از آن جا که به خشونت کشاندن تظاهرات زنان توسط نیروهای مبارز و مترقی مذهبی نبوده است، ما برای اثبات این موضوع و نیز برای این که هیچ آسیبی به خانم‌ها نرسد، خیابان‌های اطراف کاخ دادگستری را بسته‌ایم. خانم‌ها می‌توانند بدون هیچ نگرانی به این جا بیایند، تظاهرات کنند و هر حرفی که دارند بزنند. ما هم مواظب آن‌ها هستیم و هنگام تظاهرات به هیچ مردی اجازه عبور از این مناطق را نخواهیم داد.» («کیهان»، نوزدهم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۵۷، صفحه‌ی ۲)

بنا بر خبر «کیهان»، در این تجمع هما ناطق سخن رانی کرده و گفته که «ما مخالف حجاب نیستیم، ما مخالف تحمیل آن هستیم.» در پایان این تجمع، قطع نامه‌ای صادر شد که در آن خواسته شده بود: پوشش متعارف زنان باید با توجه به عرف و عادت و اقتضای

محیط به تشخیص خود زنان واگذار شود. در دیگر صفحات روزنامه نیز به خبرهای متعددی از اجتماعات مشابه در مورد حجاب اشاره شده است. «کیهان» در همین شماره، یادداشتی از سیمین دانشور در کنار عکس بی حجاب او چاپ کرده، که به همین موضوع پرداخته و مساله‌ی حجاب را مساله‌ای فرعی دانسته و هم زمان طرف داران حجاب اجباری و مخالفان آن را نصیحت کرده که بهانه به دست استکبار و ضدانقلاب ندهند و به بحث‌های مهم‌تر بپردازند: «ما هر وقت توانستیم این خانه‌ی ویران را آباد کنیم، اقتصادش را سر و سامان دهیم، کشاورزی‌اش را به جایی برسانیم، حکومت عدل و آزادی را برقرار سازیم، هر وقت تمامی مردم این سرزمین سیر و پوشیده و دارای سقفی امن بر بالای سرشان شدند و از آموزش و پرورش و بهداشت همگانی بهره‌مند گردیدند، می‌توانیم به سراغ مسایل فرعی و فقهی برویم. می‌توانیم سر فرصت و با خیال آسوده و در خانه‌ای از پای بست محکم بنشینیم و به سر و وضع زنان بپردازیم.» («کیهان»، نوزدهم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۵۷، صفحه‌ی ۶)

خواننده‌ی این یادداشت در نهایت در نمی‌یابد که سیمین دانشور چه کسی را نصیحت به کوتاه آمدن می‌کند، زنان بی حجاب یا مردان متعرض به آنان را.

### عقب نشینی انقلابیون: مجاب فوب است، اما افتیاری!

اصلی‌ترین واکنش رسمی را دولت موقت نشان می‌دهد. عباس امیرانظام سخن گوی دولت اعلام کرد: «نخست وزیر و همه‌ی آقایان وزرا معتقد به آیه‌ی کریمه لا اکراه فی الدین می‌باشند و دستور اجبار برای خانم‌ها صادر نمی‌کنند.» («کیهان»، بیستم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۵۸، صفحه‌ی ۲)

در همین صفحه، خبر راه پیمایی پنج هزار نفر از معلمان و دانش آموزان دختر تهرانی و نیز تجمع کارکنان وزارت خارجه و برخی هنرپیشگان تئاتر در مخالفت با حجاب اجباری منتشر شده و هم زمان از اجتماع گروهی از مردان مدافع حجاب اجباری در مقابل دفتر روزنامه‌ها هم خبر داده شده است. هم چنین روزنامه‌ی «کیهان» مصاحبه‌ی مفصلی از آیت‌الله طالقانی منتشر کرده که تماماً به مساله‌ی زنان اختصاص دارد. ایشان پس از شرح مبسوطی از فلسفه‌ی حجاب و شرح مزایای آن و نقد حکومت پهلوی به دلیل غرب زده کردن زنان می‌گویند: «هو و جنجال راه نیاندازند و همان طور که بارها گفتیم همه‌ی حقوق حقه‌ی زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند. و از آن‌ها خواهش می‌کنیم که با لباس ساده و با وقار، روسری هم روی سرشان بیاندازد به جایی برنمی‌خورد. اگر آن‌هایی هم که می‌خواهند موی‌شان خراب نشود، اگر روی موی‌شان روسری بیاندازند بهتر است و بیش تر محفوظ می‌ماند... چه جنگ‌ها، چه قتل‌ها، چه فجایع، که تا یک سال قبل دائماً هر روز یک قسمت از اخبار روزنامه‌ها همین فجایع بود. منشاء این‌ها کی بود؟ منشاء این‌ها از کجا بود؟ غیر از همین تحریکات بی جا بود؟ واقعا یک عده زن‌ها این جوان‌ها را اذیت می‌کردند. آن‌ها یک عده‌ای شکایت داشتند جوان‌ها ما را اذیت می‌کنند. یک جوانی که وسیله‌ی زن گرفتن ندارد، وسیله‌ی کار ندارد، زندگی سر و سامانی ندارد، وقتی این زن را با این صورت می‌بیند که گاهی یک پیرزن پنجاه شصت ساله خودش را مثل یک دختر چهارده ساله نمایش می‌دهد توی خیابان یا سر کوچه، این بیچاره اذیت‌اش می‌کند. ناراحت‌اش می‌کند و این یک جور آزار جوان‌ها است و امیدواریم که بعد از این جوان‌های ما هم



سر و سامان پیدا کنند... اجباری حتا برای زنهای مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت الله خمینی نصیحتی کردند، مانند پدری که به فرزندش نصیحت می کند، راهنمایی اش می کند که شما این جور باشید، به این سبک باشید... («کیهان»، بیستم اسفند ۵۷، شماره ۱۰۶۵۸، صفحه ۳)

آیت الله بهالدین محلاتی هم ضمن واجب دانستن حجاب، هر گونه خشونت نسبت به زنان را غیرمجاز می خواند. اما رادیو و تلویزیون، که با مدیریت صادق قطب زاده اداره می شود، موضعی خصمانه نسبت به راه پیمایی های زنان اتخاذ کرده و آن ها را متهم به هواداری از رژیم شاهنشاهی می کند. این موضع گیری تلویزیون با اعتراض زنان و مطبوعات مواجه می شود. در مقابل، مجتهد شبستری از مدیران رادیو تلویزیون، شرکت کنندگان در راه پیمایی علیه حجاب اجباری را هواداران رژیم سابق خوانده که می خواهند ذهن مردم را منحرف کنند. او می گوید: «در اسلام، نیمی از آزادی رهایی از قید و بندها و نیمه ی دیگر متعهد و مقید بودن به بعضی چیزهاست... از یاد نبریم که همین چادر، پوششی برای نگاه داری سلاح از دید اعضای ساواک بوده است.» («کیهان»، بیست و یکم اسفند ۵۷، شماره ۱۰۶۵۹، صفحه ۲)

باید توجه داشت در فضای انقلابی و آکنده از نفرت از رژیم سابق در آن روزها، این اتهام می توانست بسیار گران تمام شود. در همان روزها، صفحات روزنامه ها مملو از تصاویر جنازه ی تیرباران شده ی مدیران حکومت سابق بود، که با استقبال مردم روبرو می شد. حتا آیت الله طالقانی، که در سال های اخیر به تساهل و مدارا شهرت یافته اند، در مصاحبه ای از اعدام ها دفاع کرده و صراحتا اظهار

می کند که: «اگر می خواستیم عدالت را اجرا کنیم، باید خیلی بیش تر اعدام می کردیم.» خبر کشتن یک پاسبان یا یک مامور ساواک در شهرها و روستاهای کشور خبری عادی در صفحات روزنامه ها محسوب می شد. در چنین فضایی، اتهام هواداری از رژیم سابق به معنای تهدید جدی علیه امنیت و جان زنانی محسوب می شد که در راه پیمایی ها شرکت می کردند.

«کیهان»، بیست و یکم اسفند، از راه پیمایی صدها تن از زنان در سنج و صدور قطع نامه ای سیزده ماده ای در مخالفت با حجاب اجباری خبر داده است. هم چنین در اصفهان حدود پنجاه تن از زنان کارمند و دانش گاهی به هم راه دو بانوی قاضی به دفاتر روزنامه های «کیهان» و «آینده گان» مراجعه کرده و به لزوم اجبار در گذاشتن حجاب اعتراض کردند. دانش آموزان چند دبیرستان دخترانه در اعتراض به اجبار در حجاب از رفتن بر سر کلاس های درس خودداری کردند. هم زمان گروهی از زنان تهرانی با تجمع در مقابل ساختمان رادیو تلویزیون از پخش نشدن اخبار و گزارش های راه پیمایی های زنان ابراز ناراضی کردند. ضمن این که در همین روزها، دادستان تهران

در اطلاعیه ای اعلام کرد: «هر کس مزاحم بانوان شود به شدت مجازات خواهد شد.»

اما روشن فکران لاییک کماکان ترجیح می دادند اجباری شدن حجاب را مساله ای فرعی تلقی کرده و با نگاهی خوش بینانه روند حوادث را تحلیل کنند. هما ناطق در سخن رانی خود می گوید: «رفتند گزارش دادند که ما لخت به وزارت خانه ها رفته ایم. من از شما می پرسم در این زمستان سرد چطور یک زن لخت می تواند به وزارت خانه ها برود. عنوان کردن مساله ی زن در این برهه از مبارزه یک مساله ی انحرافی است. ما نباید در این شرایط مساله ای به نام مساله ی زن داشته باشیم. یک بار چیزی در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند. بنابراین برای این مساله نباید درگیری ایجاد کنیم، باید با مجاهدین هم راه باشیم، حتا اگر روسری به سر کنیم. به شرط آن که ما بدانیم به نام ما توطئه نمی شود و نظام شاهنشاهی برگردانده نمی شود.» («کیهان»، بیست و یکم اسفند ۵۷، شماره ۱۰۶۵۹، صفحه ۴)

اسلام کاظمیه هم که از روشن فکران چپ گرای معروف آن دوران محسوب شده و بعدها در زمره نزدیکان شاپور بختیار قرار گرفت، در

مقاله ای مفصل ضمن انتقاد از عمده کردن مساله ی زن و حجاب، آن را امری روشن فکرانه و دور از نیازها و سنت های زنان عادی ایرانی می داند. او در این مقاله که در صفحه ی ششم روزنامه ی «کیهان» بیست و یکم اسفند منتشر شده، تاریخچه ی حجاب در اسلام را بررسی کرده و نشان می دهد که حجاب در صدر اسلام بیش از آن که امری مذهبی باشد، ریشه در مناسبات اجتماعی و سیاسی داشته است. او نیز مانند روشن فکران دیگر،



فعالیت های حکومت قبل در مساله ی زنان را قلابی و نمایشی خوانده و نتیجه ی آن ها را تبدیل زن به عروسک فرنگی می خواند.

با این حال، مخالفت های زنان و راه پیمایی ها تاثیرش را نهاد و عملا زنان کارمند دولت ملزم به پوشش حجاب نشدند؛ اگر چه فشارها و تهدیدهای غیر رسمی علیه زنان بی حجاب در کوی و برزن ادامه داشت. در همین چهارچوب، گروه زنان حقوق دان در بیست و یکم اسفند ماه بیانیه ای صادر کرد که در آن اعلام شد: با توجه به این که آیات عظام و دولت موقت مهندس بازرگان مساله ی اجبار در حجاب را منتفی دانسته اند، به همین دلیل اعتراضات به این موضوع پایان یافته اعلام می شود. در سرمقاله ی «کیهان» بیست و دوم اسفند هم که به قلم بدری طاهر نوشته شده، از زنان خواسته شده با توجه به رد اجباری شدن حجاب توسط رهبران انقلاب از ادامه دادن به مخالفت ها و راه پیمایی و صدور بیانیه خودداری کنند، تا دشمن اصلی فراموش نشود. با این حال، در صفحه ی هفتم همین روزنامه خبر تجمع هزاران تن از زنان در زمین چمن دانش گاه تهران در اعتراض به حجاب اجباری منتشر شده است. هم چنین اخبار تظاهرات زنان

در ارومیه، کرمانشاه و بندرعباس نیز در همین صفحه انعکاس یافته است. سازمان مجاهدین خلق هم در بیست و سوم اسفند، پس از فروکش کردن ماجرا، ضمن فرعی خواندن مسأله‌ی حجاب و تأکید بر فضیلت آن، هر گونه تحمیل جبری حجاب را امری نامعقول و نامقبول دانسته است.

به مرور، نگرانی‌های بین‌المللی در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران هم علنی می‌شد. موج تیرباران و اعدام سران رژیم سابق منجر به حساس شدن نهادهای بین‌المللی نسبت به ایران شده بود. این وضعیت در مورد زنان هم صدق می‌کرد: «پاریس، آسوشیتدپرس: حدود یک هزار زن آمریکایی دست به تظاهراتی به حمایت از زنان ایران در مقابل کنسول گری ایران در واشنگتن زدند. بتی فریدن و گلوریا استیمن، دو تن از رهبران جنبش آزادی زنان آمریکا، در میان تظاهر کنندگان بودند. هم زمان در پاریس هم کمیته‌ی بین‌المللی حمایت از حقوق زن در ایران با حضور یک صد زن برجسته از پانزده کشور دنیا تشکیل شده است.» («کیهان»، بیست و ششم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۶۳، صفحه‌ی ۲)

اما واضح بود که انقلابیون مذهبی به صورت تاکتیکی کوتاه آمده‌اند. آنان قصد اجرای مو به وی احکام اسلام را داشتند: «املش - دختر و پسری به اتهام عمل منافی عفت به شلاق محکوم شدند. این دختر و پسر که به کمیته‌ی انقلاب برده شده بودند، حاضر به ازدواج نشدند. دادگاه پسر را به ۲۵ ضربه و دختر را به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم کرد. حکم در بلوار املش با حضور مردم اجرا شد و دختر هنگام اجرای حکم از هوش رفت.» («کیهان»، بیست و ششم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۶۳، صفحه‌ی ۲)

در اجتماع صدها هزار تن در پارک ملت هم خانم گوهرالشریعه دستغیب، نماینده‌ی انجمن اسلامی زنان معلم، در حمایت از حجاب اسلامی زنان و نیز عمل کرد قطب زاده در رادیو تلویزیون سخن رانی کرد. صادق قطب زاده هم خبر داد، که از فردا تلویزیون ایران سعی خواهد کرد مفاهیم جمهوری اسلامی را روشن کند. در بند دوازدهم قطع‌نامه‌ی این تجمع هم تأکید شده بود که: «خواهران مسلمان ما حجاب را به مثابه «سنگر پیکار» و حصار تقوا به تمامی زنان مبارز و انقلابی پیشنهاد می‌نماید.» («کیهان»، بیست و ششم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۶۶، صفحه‌ی ۸)

«کیهان» در آخرین روز انتشار در سال ۵۷ شعر زیر را چاپ کرد: شعر «فریاد» از دکتر زهره صالحی از مشهد

...)

چه شد ناگاه  
که در اجرای یک اصل بزرگ و ساده‌ی اسلام  
بهر زن

هزاران انتقاد و ناله سر کردن  
و صدها عذر بر این گفته نیک امام خویش آوردند  
مگر پوشیدن تن

از نگاه تشنه‌ی مردان

چنین درد و فغان دارد؟

و یا یک روسری سر داشتن

مشکل به بار آرد؟

نشاید

شور و انقلاب این سان هدر رفتن  
و با این بُعد طولانی که بین ما و مقصود است

به لچ بازی به راه بی ثمر رفتن  
و ناسنجیده اسباب وقوع فتنه‌ی بیگانگان گشتن  
و باید میل زشت تن نمایی را  
برای تن فروش زشت خو هشتن» («کیهان»، بیست و هفتم اسفند ۵۷، شماره‌ی ۱۰۶۶۴، صفحه‌ی ۶)

به هر حال، آخرین روزهای زمستان ۵۷ فرا می‌رسید و زن ایرانی، چه عروسک فرنگی چه زن چادر به سر انقلابی، باید خود را آماده‌ی خانه تکانی نوروز می‌کرد. گویی زن در بیرون خانه هر چه باشد درون چهاردیواری خانه همان خدمت کار هزاران ساله است.

## گاه دوم: مجاب افتیاری است، به شرط آن که با مجاب باشی!

همان طور که در بخش نخست این گزارش شرح داده شد، نخستین فرمان صریح برای اجباری شدن حجاب در ادارات با واکنش گسترده‌ی زنان روبرو شد و به شکست انجامید. از آغاز سال ۵۸، حکومت نوپای اسلامی آن چنان گرفتار تعارضات درونی انقلابیون شد که ترجیح داد با اصرار بر اجباری شدن حجاب، موجب ریزش نیرو و ایجاد جبهه‌ی جدیدی در مقابل حکومت نشود.

پیش از ارائه‌ی ادامه‌ی بحث، لازم است به نکته‌ی مهمی اشاره شود. در ابتدای انقلاب، رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری جریان حوادث داشتند. رسانه‌ها با تأثیر بر افکار عمومی و ایجاد فشار بر حکومت می‌توانستند در تعیین اولویت‌های انقلابیون بسیار اثرگذار باشند. مردم عادی بر اساس آن چه در روزنامه‌ها منتشر می‌شد، از روند حوادث مطلع شده و واکنش نشان می‌دادند. اما در اوایل سال ۵۸، حکومت فضای رسانه‌ای را به کنترل خود در آورد. البته رادیو و تلویزیون تحت مدیریت صادق قطب زاده عملاً از مدت‌ها پیش هماهنگ با انقلابیون مسلمان شده بود. در هفدهم مرداد روزنامه‌ی «آینده‌گان» به اتهام توطئه علیه انقلاب توقیف و برخی نویسندگان آن بازداشت شدند. «آینده‌گان» تنها روزنامه‌ی پرخواننده‌ی آن دوران بود، که صدای نیروهای سکولار را بازتاب می‌داد. در مسایل مربوط به زنان هم «آینده‌گان» تنها روزنامه‌ای بود که موضعی انتقادی داشت. در بیست و نهم مرداد ۵۸، به دستور دادستان انقلاب چهل و یک روزنامه و نشریه‌ی ملی یا محلی ممنوع‌الانتشار شدند. دادستانی انقلاب روزنامه‌ی «اطلاعات» را هم در هجدهم شهریور به نفع مستضعفین مصادره کرد. روزنامه‌ی «کیهان» نیز پیش از این، پاک‌سازی درونی شده بود؛ یعنی تعدادی از کارگران و کارکنان بخش فنی هم راه با افرادی از تحریریه با هماهنگی نهادهایی خارج از روزنامه، شورای سردبیری و برخی نویسندگان را از روزنامه بیرون کردند. به همین دلیل، تیتراژ نخست این روزنامه در بیست و پنجم اردیبهشت به «پاک‌سازی در کیهان» اختصاص یافته بود: «روزنامه‌ی کیهان ضمن پوزش عمیق از امام و ملت انقلابی ایران و این که روش غیر معقول برخی از افراد روزنامه بیش از حد و زمان معقول اعمال می‌گردید، کارکنان و هیات تحریریه‌ی تصفیه شده را متعهد می‌نماید که از این پس خود را در تداوم مسیر انقلابی قرار داده و به صورت یک ارگان آزاد و مسئول انقلابی به خدمت مطبوعات خود ادامه دهد.» («کیهان»، بیست و پنجم اردیبهشت ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۰۷، صفحه‌ی ۱)

بدین ترتیب، صفحات روزنامه‌ها رنگ و بویی غیر انتقادی گرفتند و بازتاب کاملی از آن چه در جامعه جریان داشت را نمی‌شد در آن‌ها مشاهده کرد. تصاویر زنان بی حجاب در صفحات مطبوعات به مرور



نایاب شد. در مقابل، تصاویر زنان با حجاب به بهانه‌های مختلف در مطبوعات انعکاس پیدا می‌کرد. تقریباً روزی نبود، که چند آگهی تشریف زنان غیرمسلمان به اسلام در روزنامه‌ها چاپ نشود. در بالای همه‌ی این آگهی‌ها، عکس زن اسلام آورده با چادر مشکی در حالی که تنها فاصله‌ی بین ابروها تا لب‌هایش پیدا بود، منتشر می‌شد: «این جانب فروکی بوس از شهر آمستردام هلند، لیسانسیه در رشته‌ی آکادمی فیلم و تلویزیون، با مطالعه در زمینه‌ی اسلام و با ارشاد علمی حضرت آیت الله علامه نوری به اسلام - که کامل‌ترین و آخرین دین الهی است - ایمان آوردم و نام رحیمه را انتخاب نمودم.» («کیهان»، سوم شهریور ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۹۰، صفحه‌ی ۱۱)

### افتتاح فواسته‌ی ضد انقلاب است!

بررسی روند اجباری شدن حجاب، بدون توجه به سیاست تفکیک جنسیتی غیرممکن است؛ زیرا یکی از استدلال‌های مخالفین حجاب اجباری این بود، که چادر دست و پا گیر است و موجب حذف زنان از عرصه‌ی عمومی خواهد شد. اما مدافعین حجاب اجباری معتقد بودند در صورت زنده مردانه شدن اماکن عمومی، زنان می‌توانند حجاب خود را در بسیاری از جاها بردارند و عملاً حجاب مانع فعالیت اجتماعی آن‌ها نخواهد شد. به همین دلیل، تفکیک جنسیتی نسبت به حجاب اجباری اولویت پیدا کرده بود. یکی از دلایل شکست فرمان اجباری شدن حجاب در ادارات، شیوه‌ی اعمال آن بود. اعمال از بالا و ضربتی آن موجب ایجاد واکنش سریع در جامعه شده و مخالفت‌های گسترده‌ای را دامن زده بود. این بار انقلابیون هوش مندان‌تر عمل کردند. اولین جلوه‌ی تفکیک جنسیتی در رفتارندوم جمهوری اسلامی اعمال شد. در این انتخابات، صف‌های رای دهندگان زن و مرد از هم جدا شده و در بسیاری از حوزه‌ها صندوق‌های رای نیز مجزا از یک دیگر بود. اما اولین تفکیک جنجالی هنگامی بود، که فرماندار انزلی خبر داد ساحل انزلی را زنانه مردانه کرده است. بازتاب این سخنان در مطبوعات و بالا گرفتن بحث میان مدافعین و مخالفین آن، منجر به صدور بخش نامه‌ای از طرف وزارت کشور شد: سخن گوی وزارت کشور خبر بخش نامه‌ی هاشم صباغیان وزیر کشور دولت موقت به استانداران ساحلی را داده است، که در این بخش نامه آمده است: «آغاز فصل دریا و لزوم استفاده‌ی صحیح و مشروع عموم مردم از این موهبت و نعمت خدادادی که در حکومت جمهوری اسلامی این ضرورت را تایید می‌کند، که برای بهره‌گیری از دریا و سواحل آن تصمیماتی منطبق با احکام اسلامی و عفت عمومی اتخاذ گردد و رضایت ملت مسلمان ایران فراهم شود.» («کیهان»، ششم تیر ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۴۳، صفحه‌ی ۲)

اما کار به این بخش نامه محدود نماند. امام خمینی در سمینار مبلغین اعزامی به روستاها فرمودند:

«... مردم مسلمانند و نمی‌گذارند زن و مردها با هم به دریا بریزند. تمدن این‌ها این بود و آن‌ها از تمدن این را می‌خواهند. تمدن غربی می‌خواهند، آن این است که زن و مرد لخت بشوند و به دریا بروند. این تمدنی است که در رژیم سابق به مملکت تحمیل می‌شد، با آن وضع می‌آمدند در میان شهر و مردم هم جرات نمی‌کردند حرف بزنند. اما اکنون اگر یک چیزی بشود ما تکلیف‌شان را روشن می‌کنیم. دولت هم وظیفه تعیین کرده، اگر دولت آن طوری که وزیر کشور گفته جلواش را گرفتیم که خوب، اما اگر نگیرند، مردم می‌گیرند. مگر مازندران‌ها یا

رشتی‌ها می‌گذارند که کنار دریاهاشان مثل آن وقت‌ها باشد. مگر بندرپهلوی‌ها می‌گذارند زن و مرد در یک دریا بروند.» («کیهان»، یازدهم تیر، شماره‌ی ۱۰۷۴۸، صفحه‌ی ۳)

امام خمینی در چند سخن رانی دیگر خود نیز به همین مساله اشاره کرده و به شدت از اختلاط زن و مرد در سواحل شمالی انتقاد کردند. اما کار به دریا محدود نماند: استخر شنای آرامنه، باشگاه آارات در ونک، به سبب استفاده مشترک زنان و مردان از سوی کمیته‌ی شماره‌ی سه تعطیل شد. هم چنین به دستور این کمیته، استخرهای هیلتون و شرایتون برای ادامه‌ی کار، زنانه و مردانه شدند. یکی از مسئولان باشگاه آرامنه (آارات) در این زمینه روز دوشنبه یازدهم تیرماه گفت: «ساعت دو و نیم بعدازظهر در حالی که کودکان مسیحی عضو باشگاه آارات در حال شنا بودند، عده‌ای مسلح با داشتن نامه‌ای به مسئولان باشگاه مراجعه کردند و استخر را تعطیل کردند.» («کیهان»، شانزدهم تیر ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۴۹، صفحه‌ی ۳)

«کیهان»، یکشنبه بیست و چهارم تیر در صفحه‌ی ۷ خود، گزارش مفصلی از زنان تن فروش در محله‌ی بدنام قلعه و سوابق زنانی که به اتهام اشاعه‌ی فحشا تیرباران شده بودند، منتشر و در پایین این گزارش عکسی از ساحل بندرانزلی چاپ کرده که در آن تعداد زیادی زنان چادری نظاره گر شنای مردان لخت در دریا بودند. جالب آن که در تیتراژ مطلب آمده بود: «زن‌ها دور از دید مردها به دریا زدند!»

واکنش‌های عمومی به زنانه مردانه کردن دریا انتقادی نبود؛ زیرا اغلب مردم با این کار مخالف نبودند. اما در موارد دیگر داستان به این سادگی قابل اجرا نبود. در ستون «کیهان»، شنبه بیست و نهم اردیبهشت ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۱۰، صفحه‌ی ۶، آقای رسول قدسی از اصفهان می‌گوید: «مدیرکل آموزش و پرورش اصفهان دستور داده کلاس‌های زبان انگلیسی آموزشگاه‌های آزاد به صورت مختلط نباشد. پس دختران باید کجا درس بخوانند؟»

جدا کردن مدارس و آموزش گاه‌های کودکان دختر و پسر اگر چه با جنجال هم راه شد، اما آن هم به اجرا در آمد. در آن زمان اکثر مدارس کشور یا دخترانه بودند یا پسرانه و تعداد مدارس مختلط در تهران از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت. اما همین مدارس از سوی خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو شاغل بودند به شدت استقبال می‌شد؛ زیرا به این خانواده‌ها امکان می‌داد همه‌ی فرزندان خود را در یک مدرسه گذاشته و از زحمت بردن و آوردن آن‌ها به چند مدرسه‌ی مختلف معاف شوند. نخستین اعتراض‌ها هم از سوی همین والدین انجام شد: «۳۵۰ تن از فرهنگیان، پزشکان و مهندسی با ارسال طوماری خطاب به مهندس بازرگان در مورد نارسایی‌ها و تصمیمات عجولانه‌ای که در آموزش و پرورش گرفته می‌شود، هشدار دادند... مثلاً تحصیل مختلط دختر و پسر در دبستان‌ها با توجه به سن آن‌ها که از دوازده سال تجاوز نمی‌کند مشکلی ایجاد نخواهد کرد، در صورتی که جلوگیری از آن مشکلاتی زیادی برای خانواده‌هایی که فرزند دختر و پسر دارند، ایجاد خواهد کرد.» («کیهان»، اول مرداد ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۶۴، صفحه‌ی ۹)

اما این طرح موافقانی هم داشت: «گروه‌هایی از دانش‌آموزان دختر جنوب شهر تهران صبح امروز در اجتماعی در دفتر وزیر آموزش و پرورش خواستار انحلال مدارس مختلط شدند. این گروه که تا ساعته و نیم صبح تعدادشان به ۲۰۰ نفر می‌رسید، اکثرشان دانش‌آموزان دختر نواحی جنوب تهران بودند که با حجاب اسلامی جلوی دفتر وزیر آموزش و پرورش علیه مختلط بودن مدارس شعار



می‌دادند و منتظر ملاقات با وزیر آموزش و پرورش بودند. معترضین پلاکاردهایی با مضامین مختلف در دست داشتند: «خون شهیدان ما منتظر جواب است، مدرسه مختلط بر ضد انقلاب است...» («کیهان»، هفتم مرداد ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۶۹، صفحه‌ی ۲)

جالب این جاست، که این دانش‌آموزان معترض خود در مدارس دخترانه درس می‌خواندند. واکنش‌های وزیر آموزش و پرورش، مشابه واکنش همیشگی دولت مهندس بازرگان بود. یعنی تاکید بر مهم نبودن مساله، هم راه با اتخاذ موضعی محافظه‌کارانه که عملاً به نفع انقلابیون تمام می‌شد. این بار هم دکتر علی شکوهی وزیر آموزش و پرورش چنین می‌گوید: «به طور کلی من اشکالی نمی‌بینم که بچه‌های زیر دوازده سال با هم درس بخوانند. معذالک، جدا کردن آن‌ها در شهری که جمعیت انبوهی دارد اشکال نخواهد داشت؛ چرا این مساله را بزرگ می‌کنند؟ هم ما نباید اصرار بی‌جا کنیم، هم اولیای دانش‌آموزان. مثلاً یک مدرسه‌ای هست که ۴۰۰ محصل دارد یا دو مدرسه هر کدام با ۳۰۰ شاگرد، چه اشکالی دارد دخترها به یک مدرسه بروند و پسرها به مدرسه‌ی دیگری؟» («کیهان»، سوم مرداد ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۶۶، صفحه‌ی ۲)

آموزش و پرورش اصلی‌ترین عرصه‌ی حضور زنان در محیط کار بود و به همین دلیل، اهمیتی مضاعف در روند اجباری شدن حجاب داشت. کسانی که در آن مقطع در مدارس شاغل بودند، به خوبی به یاد دارند که معلم‌ها چقدر نگران اخراج توسط کمیته‌های پاک‌سازی بودند. بسیاری از آن‌ها در تعطیلات تابستان ۵۸ اخبار پاک‌سازی و تصفیه‌ی ادارات دولتی را در روزنامه‌ها خوانده بودند و می‌دانستند که نگاه انقلابیون به کار زنان نگاه مثبتی نیست. هم چنین فشارهای غیر رسمی و محلی (در قالب تمسخر، توهین، تهدید تلفنی، اعتراض دانش‌آموزان مذهبی و...) آن‌ها را به شدت ترسانده بود. «کیهان» نمونه‌هایی از این فشارهای غیر متمرکز، اما فراگیر را در شماره‌های مختلف خود انعکاس داده است: «حجت‌الاسلام خدایی نماینده‌ی امام

خمینی در مردودشت از دختران دانش‌آموز و زنان آموزگار این شهر خواست، که از اول مهر ماه با حجاب به مدارس بروند. وی که در مسجد جامع و در میان هزاران نفر از مردم این شهر سخن رانی می‌کرد، با تاکید بر حفظ حجاب، زنان را دعوت به رعایت این اصل اسلامی کرد. حجت‌الاسلام خدایی خطایی اخطار کرد: اگر دختران دانش‌آموز از روز اول مهر ماه بدون حجاب به مدارس بروند، از ورود آنان جلوگیری خواهد شد. وی شیوه‌ی جلوگیری از ورود زنان و دختران بی‌حجاب را روشن نکرد.» («کیهان»، سی و یکم شهریور ۵۸، شماره‌ی ۱۰۸۱۲، صفحه‌ی ۴)

به دلیل همین ترس و از سر احتیاط، اغلب معلمان زن روز اول مهر ۵۸ با حجاب سر کار خود حاضر شده بودند. آن‌ها ترجیح می‌دادند روسری بر سر کنند، اما از کار اخراج نشوند. در سال ۵۸، صفحات روزنامه‌ها سرشار

از اخبار تیرباران و شلاق در ملاء عام بود. اما بر خلاف ماه‌های اول انقلاب - که همه‌ی تیرباران شدگان سران و افراد عالی رتبه‌ی نظام سابق بودند - اکنون زنان تن فروش، دایر کنندگان مراکز فحشا و زنان و مردانی که زنا کرده بودند، در مقابل جوخه‌ی تیرباران قرار می‌گرفتند. بر اساس اخبار انتشار یافته در «کیهان»، منتشر شده در سال ۵۸، حدود ۶۰۰ زن و مرد به اتهام مسایل مربوط به روابط جنسی تیرباران شده‌اند. هم چنین روزی نبود که در روزنامه‌ها خبر شلاق زدن افرادی که مشروبات الکی نوشیده‌اند یا دختر و پسری که با هم رابطه داشته‌اند، منتشر نشود. در چنین شرایطی، زنان شاغل در ادارات دولتی - از جمله معلمان و پرستاران - به مرور ترجیح می‌دادند با پوشاندن موی سر، خود را از مظان اتهام خارج کنند. آن‌ها قاطعیت و اسلام‌گرایی انقلابیون را جدی گرفته بودند.

اعمال تفکیک جنسیتی هم حوزه‌های مختلف را در می‌نوردید: «شیراز، خبرگزاری پارس: ستاد فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس طی نامه‌ای به سندیکای آرایش‌گران هشدار داد: چون بر خلاف مبانی اسلام و بر خلاف تعهد قبلی در تعدادی از آرایشگاه‌ها، مردها آرایش زنان را به عهده گرفته‌اند، برای آخرین بار به این گونه آرایشگاه‌ها اخطار می‌شود که فوراً دست از اعمال خلاف اسلام برداشته و در غیر این صورت اقدامات مقتضی در مورد آنان اتخاذ خواهد شد.» («کیهان»، بیست و سوم تیر ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۶، صفحه‌ی ۲)

### مجاب، راه نجات از اتهام هم راهی با حکومت سابق!

در بررسی روند اجباری شدن حجاب، نباید غلبه‌ی گفتمان اسلام انقلابی بر دیگر گفتمان‌های موجود در جامعه را فراموش کرد. واقعیت آن است، که بسیاری از زنان (به ویژه زنان جوان و تحصیل کرده) به حجاب گرایش پیدا کرده و حجاب را بر اساس انتخاب بر سر کرده بودند. گروه قابل توجهی از این زنان را می‌توان در زنانی که به عضویت سازمان مجاهدین خلق در آمده بودند، مشاهده کرد.

زنان این سازمان، نوع جدیدی از پوشش اسلامی که شامل روپوش تیره رنگ تا سر زانو، شلوار ساده و روسری کُلفت و بزرگ بود را رواج دادند. شاید بتوان گفت کپی رایت پوششی که امروزه به مانتو معروف است، در اختیار گروه‌های مبارز مسلمان قبل از انقلاب، و به ویژه سازمان مجاهدین خلق، است. این نوع پوشش به سرعت از سوی دیگر گروه‌های انقلابی مسلمان مورد استقبال قرار گرفت؛ زیرا ضمن پوشیده و شرعی بودن، مانع تحرک زنان نمی‌شد. چادر نشانه‌ی اسلام سنتی بود و این پوشش جدید نشانه‌ی اسلام انقلابی بود و در سال‌های ابتدایی انقلاب، غلبه با اسلام انقلابی بود. مهرانگیز کار در کتاب خود اشاره کرده، که نخستین یونیفورم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم چنین شکلی داشته است: «عکسی در روزنامه‌ها انتشار یافت، که یک دختر و پسر جوان طرح یونیفورم جدید سپاه



پاسداران انقلاب اسلامی را با علامتی از یک تفنگ آماده شلیک به نمایش می‌گذاشتند. تفنگ آماده بود، تا به هر دشمن فرضی شلیک کند. یونیفورم زن پاسدار، روپوش و شلواری بود با روسری ضخیم که تا روی قوس ابرو را می‌پوشاند.» (شورش، روایتی زنانه از انقلاب ایران)، مهرانگیز کار، نشر باران، سوئد، چاپ اول سال ۲۰۰۶، صفحه‌ی ۱۹۵)

تمایل به حجاب گذاشتن در میان دختران جوان، واقعیتی غیر قابل انکار بود. کاریزمای رهبری انقلابی امام خمینی، تأثیرات اندیش‌مندان مذهبی، به ویژه دکتر علی شریعتی، تأثیر اتمسفر شورآفرین انقلاب بر الگوهای ذهنی زنان جوان و بالاخره نشانه‌های سیاسی آرمان‌گرایانه و ایده‌آلیستی بار شده بر حجاب، همگی در شکل‌گیری این گرایش به حجاب موثر بودند. به عبارت بهتر، حجاب به نشانه‌ای بدل شده بود که بیان‌گر تعلق یک زن به گروه زنان انقلابی و آرمان‌گرا بود. حزب جمهوری اسلامی به عنوان حزب اصلی نزدیک به امام خمینی و رهبری انقلاب شناخته می‌شد. این حزب در سال ۵۸، روز ولادت حضرت فاطمه زهرا را به عنوان روز اسلامی زن اعلام کرد که با حمایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه‌ی زنان انقلاب اسلامی و نهضت آزادی روبرو شد. «کیهان»، چهارشنبه بیست و ششم اردیبهشت ۵۸ در صفحه‌ی نخست خود، آگهی فراخوان راه‌پیمایی گسترده‌ی زنان در این روز را منتشر کرده است. آگهی شامل چهره‌ی زنی ملبس به چادر است، که فرزندش را در آغوش گرفته و با مشت گره کرده شعار می‌دهد: «... و این تنها لباس رزم‌ها مان را عزیز و محترم داریم.» در بندهای نهم و دهم قطع‌نامه‌ی همین راه‌پیمایی چنین گفته می‌شود:

«۹- ما زنان مسلمان پوشش اسلامی را لیبیک به الله و پاسداری از خون شهدای به خون خفته می‌دانیم و خواستار آن گونه برنامه‌های ارشادی و انقلابی هستیم، تا دیگر خواهران رزمنده و فداکار میهن با آگاهی و انتخاب خویشتن به این پوشش‌های بیخ‌نایل گردند؛

۱۰- ما زنان مسلمان خواستار جلوگیری از وارد شدن و ساخته شدن کالاهای مصرفی - زینتی و آرایشی هستیم، زیرا این گونه مصارف مظاهر نظام طاغوتی است و جامعه را از معنویات اسلامی خارج می‌کند.» («کیهان»، بیست و نهم اردیبهشت ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۱۰، صفحه‌ی ۳)

به وضوح می‌توان دریافت که رهبران انقلاب اگر چه حجاب را اختیاری می‌خواندند، اما آن را نشانه‌ی هم‌راهی با حکومت جدید و بی‌زاری از حکومت سابق می‌دانستند. این نشانه‌ها برای زنان جوانی که شیفته‌ی کاریزمای رهبر انقلاب و شعارهای آرمان‌گرایانه‌ی انقلاب اسلامی شده بودند، واجد معنایی ویژه بود. زهرا رهنورد، تنها سخن‌گوی زن منتسب به حزب جمهوری اسلامی و جریانی مورد تأیید امام خمینی، نمونه‌ی اعلا‌ی چنین زنانی بود. او در سال‌های دانش‌جویی بی حجاب بوده و با همان شرایط و در محیط دانش‌کده‌ی هنرهای زیبا با مهندس میرحسین موسوی ازدواج کرده بود. رهنورد در سال اول انقلاب به تئوریسین حضور زن مسلمان در جامعه بدل شد. او در حالی که عکس با روسری، اما بدون چادرش در کنار مقالات‌اش در «کیهان» منتشر می‌شد، چنین گفته بود: «... ای همه رنجبران و محرومان جهان، مستضعفین تاریخ از آغازش تا امروز، و از امروز تا لحظه‌ی خجسته‌ی قیام مهدی (عج)، حجاب مرا تو ساده و کوچک میندار، که خود بشارتی و رهنمودی به رهایی و رستگاری توست.

اشاره به ایدئولوژی اسلام است که به حق تئوری انقلاب و رهایی مستضعفین خلق‌های محروم است. آری هموطن، خواهرم برادرم، همه‌ی مستضعفین سرزمینم، حجاب مرا ببین و در کنارش عصیان بر ضد نظام‌های باطل، بر ضد تمام ارزش‌های کثیف، قدرت، ثروت، زیبایی بر ضد تلقی‌های غیر انسانی و سودپرستانه و شیئی وار از زن... از انسان، بر ضد ذلت استثمار، قرض، تبلیغات منحط و خواب‌آور، عصیان بر ضد طبقات ستم‌گر، بر ضد قدرت‌های حاکمه‌ی خون‌خوار، بر ضد فرعون‌ها، بر ضد استبداد دینی، بر ضد معیارها، آرمان‌ها و جهان‌بینی‌های صرفاً مادی و ماده‌پرستی...» («کیهان»، بیست و هفتم اردیبهشت ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۰۹، صفحه‌ی ۵)

طنز روزگار آن که در سال ۷۵، هنگامی که نامزدی مهندس موسوی در انتخابات ریاست جمهوری شایعه شده بود، مخالفان او عکس‌های بی حجاب زهرا رهنورد را با تیراژی وسیع در کشور منتشر کردند، تا به او همان حرفی را یادآوری کنند که خود سال‌ها پیش گفته بود: بی حجابی یک انتخاب شرعی و شخصی نیست، بلکه نشانه‌ی ناهم‌راهی با آرمان‌های انقلاب است.

در سال ۵۸، فرآیند تبدیل حجاب از یک نشانه‌ی مذهبی به نشانه‌ی سیاسی اجتماعی در جامعه‌ی انقلابی ایران را به وضوح می‌توان مشاهده کرد: «بازار انواع مختلف چادر و پوششی که امروزه مورد توجه خانم‌ها قرار گرفته است، خیلی داغ و تب‌دار است و آدم هر کناری یک فرم از این پوشش‌ها را به چشم می‌بیند، که در حین خوشحالی یک نگرانی هم در انسان به وجود می‌آورد و آن این که مبدا این حجابی که یک اسلحه در دستان زنان ما برای مبارزه است، تبدیل به یک مد و مد بازی بشود و طراحان غربی زنان را خلع سلاح کنند!» («کیهان»، بیستم آبان ۵۸، شماره‌ی ۱۰۸۵۳، صفحه‌ی ۲)

همین داستان را می‌توان از زبان شخصیت راوی کتاب «شورش»، اما از زاویه‌ای دیگر مشاهده کرد:

«عصر روزی که شاه ایران را ترک کرده بود، یک طواف‌گاری به دست، سر کوجه راه را بر من بست و آن چه از عقل رایج بلعیده بود در چهره‌ی من بالا آورد. به صورتم تف انداخت و گفت: «شاه جاکش‌تون رو بیرون کردیم، همین روزا شما جنده‌ها رو هم بیرون می‌ندازیم»، مرد طواف به آن چه می‌گفت باور داشت و باور کرده بود که هر زن بی چادر فاحشه است. هنوز جای تف او بر گونه‌ام می‌سوزد و این سوزش مدام را نه از آن طواف ساده دل، که از خویشتن خویش دارم!» («شورش»، روایتی زنانه از انقلاب ایران)، مهرانگیز کار، نشر باران سوئد؛ چاپ اول سال ۲۰۰۶، صفحه‌ی ۱۵۸)

و باز روایتی دیگر از همین داستان، یعنی نشانه‌های سیاسی و اجتماعی بار شده بر حجاب اسلامی، اما این بار به نقل از ارگان یک گروه چپ‌گرا:

«مگر نه از بدیهیات است که هر وقت تن‌ها با هم رابطه می‌گیرند، مغزها از کار می‌مانند؟ و درست به خاطر همین اثر رابطه‌ی تن با تن در متوقف کردن کار مغز و زایل کردن نیروی اراده است، که اسلام کم و کیف پوشش را معین می‌کند.» (روزنامه‌ی «کار»، هفدهم خرداد ۵۸، شماره‌ی ۲۸)

چه حکایتی بود، که مارکسیست‌ها نیز چنین به اثبات فلسفه‌ی حجاب اسلامی پرداخته بودند؟ جز غلبه‌ی گفتمان اسلام انقلابی بر دیگر گفتمان‌های حاشیه‌ای و بدل شدن حجاب به نشانه‌ی فراگیر این گفتمان!



## مجاب افتخاری اجباری!

مجموعه‌ی آن چه گفته شد، نشان می‌دهد که در سال ۵۸ اگر چه حجاب اختیاری بود، اما در عمل بی‌حجابی به نشانه‌ای از هم راهی با حکومت سابق یا دست کم ناهم راهی با حکومت فعلی بدل شده بود. عنوانی که در آن ایام حتا صرف اتهامش می‌توانست فرد را از هستی ساقط کند. حکومت نیز اصراری نداشت، که این نشانه را خنثی کند. حتا احساس می‌شد، که انقلابیون بی‌میل نیستند برخورد‌های غیر رسمی با زنان بی‌حجاب در جامعه ادامه پیدا کند. به عنوان مثال، رادیو و تلویزیون زنان گوینده و مجری را به دلیل آن که حاضر به روسری بر سر گذاشتن نشدند، از کار اخراج و در اقدامی ضربتی تعدادی از دختران محجبه‌ی دبیرستان‌های تهران را به عنوان گوینده استخدام کرد:

«خبرنگار کیهان: شما که تحصیل کرده هستید و به نقش زنان در جامعه‌ی امروزی آگاه هستید، چرا حتا برای اعلام برنامه هم زنان را کنار گذاشته‌اید؟»

صادق قطب زاده: زنان را کنار نگذاشته‌ایم، اما ترجیح دادیم که گوینده‌های جدید تربیت کنیم. هم اکنون مسئولان مشغول تعلیم این عده هستند و به زودی این خانم‌ها روی صفحه‌ی تلویزیون ظاهر خواهند شد.» («کیهان»، سی‌ام تیر ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۶۲، صفحه‌ی ۲)

اوضاع برای زنان شاغل بی‌حجاب بدتر بود. آن‌ها نگران پاک سازی بودند و فراموش نکرده بودند که امام خمینی با چه جدیتی خواهان اجباری شدن حجاب در ادارات شده بود و می‌دانستند برای رهبران انقلاب، رعایت حجاب اسلامی به پرستیژ ناشی از حفظ زنان در مشاغل دولتی ارجحیت دارد: «امام خمینی در دیدار با بانوان اهوازی: دشمنان می‌خواستند بانوان از بچه‌های‌شان جدا باشند. بانوان را به ادارات بکشند، نه برای این که ادارات درست بشود، بلکه برای این که ادارات را فاسد کنند و بچه‌ها را از دامن مادر جدا کنند. بچه‌ها که از اول در دامن مادر نباشند، عقده پیدا می‌کنند و اکثر مفاسد از این عقده‌هایی است که بچه‌ها پیدا می‌کنند.» («کیهان»، دوازدهم تیر ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۴۹، صفحه‌ی ۳)

در این میانه، رفتار دولت موقت نیز در نوع خود جالب بود. مهندس بازرگان و لیبرال‌های مسلمان حاضر در دولت موقت با اخراج زنان و اجباری کردن حجاب مخالفت جدی نداشتند، اگر چه تمایل نداشتند که آن‌ها مجری این سیاست‌ها باشند. البته حساب اسدالله مبشری (وزیر دادگستری) و احمد صدر حاج سیدجوادی (وزیر کشور و دادگستری) در این میان جداسی. بی‌هیچ تردید، نقش این دو در لغو کلیه‌ی حقوق قانونی زنان غیر قابل انکار بود. از نظر نگرش به حقوق زنان، این دو شخصیت ملی و مذهبی را تقریباً می‌توان هم ردیف سنتی‌ترین گروه‌های سیاسی در ابتدای انقلاب قرار داد.

به هر حال، دولت موقت در کلام با اجبار حجاب مخالف بود، اما در عمل با آن مخالفتی نمی‌کرد و برخی وزرای این دولت بنا بر سلیقه و اعتقادات خود با زنان برخورد می‌کردند. کار به جایی رسید که سخن گوی دولت ناچار شد در این مورد توضیح دهد: «صادق طباطبایی سخن گوی دولت در گفت و گویی با خبرنگار خبرگزاری «پارس» پیرامون شایعات مربوط به حضور و غیاب خانم‌ها در اجتماعات و اجبار آنان به سر کردن چادر و هم چنین حضور در ادارات با چادر گفت: از چند روز گذشته تعدادی اتومبیل و وانت بار با بلندگو در شهر گردش می‌کنند و این شایعات را پخش می‌کنند، از جمله این که

می‌گویند در ماه مبارک رمضان خانم‌ها یا نباید سر کار خود حاضر شوند یا با چادر و حجاب سر کار خود بروند. هم چنین گفته می‌شود که برخی از وزارت خانه‌ها به کار خانم‌ها خاتمه داده یا به زودی خاتمه خواهند داد و یا در برخی محافل به وسیله‌ی اطلاعیه‌هایی شایع کرده‌اند که خانم‌ها و نیز آقایان در صورت عدم رعایت مقررات مذهبی، مسئول حفظ جان خود خواهند بود. ...هیچ بعید نیست که افرادی را هم اجیر کرده و مامور سازند که در ایام ماه رمضان به خانم‌ها تعرض روا دارند و یا اعمال خشونت کنند، این وظیفه‌ی تک تک ملت افراد است که با این گونه افراد با قاطعیت برخورد کرده و آن‌ها را تحویل نیروی انتظامی دهند. ...سخن گوی دولت در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: شایعات مربوط به حذف خانم‌ها از خدمات اداری و یا شرایط و دستورالعمل جدید و یا شرایط جدید برای کار خانم‌ها به هیچ وجه صحت ندارد.» («کیهان»، چهارم مرداد ۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۶۷، صفحه‌ی ۳)

اما واقعیت را باید در یادداشت کنایه آمیز «کیهان» جست و جو کرد: «یک وقت نوشتیم که چادر اسلحه‌ای است در دست زنان مسلمان برای مبارزه با استعمار. دیروز هم دم دانش گاه متوجه شدیم که چادر و روسری یک خاصیت دیگر هم برای غیرمسلمان‌ها دارد و آن هم حفظ آنان از خشم مردم در تظاهرات است.» («کیهان»، پنجم آذر ۵۸، شماره‌ی ۱۰۸۶۶، صفحه‌ی ۲)

موضع گیری‌های محافظه کارانه و سنتی دولت موقت دیری نپایید؛ زیرا عمر این دولت کوتاه بود. فردای تسخیر سفارت آمریکا، مهندس بازرگان و دولت او استعفا داده و امام خمینی شورای انقلاب را مسئول اداره‌ی کشور کرد. اگر در حوزه‌ی سیاسی، استعفای دولت موقت منجر به یک دست شدن حکومت و تغییر فراوان در سیاست‌ها شد، اما برای زنان چیزی تغییر نکرده بود؛ زیرا نهضت آزادی و نیروهای موسوم به ملی مذهبی در نگاه به زنان تفاوتی با نیروهای حامی امام خمینی نداشتند. دیگر حجاب به انتخاب گریز ناپذیر زنان بدل شده بود.

## گام سوم: یا مجاب یا افراچ!

اگر انقلاب برای مردان در سال ۵۷ رخ داد، وقوع آن را زنان در سال ۵۹ احساس کردند. بعد از اسفند ۵۷ و جنجال اجباری شدن حجاب برای زنان کارمند که با مخالفت گسترده‌ی زنان روبرو و متوقف شد، تا اواخر سال ۵۸ حکومت رسماً کاری به زنان نداشت. هر چه بود از سوی گروه‌های فشار و جریان‌های غیررسمی بود. اما از اواخر سال ۵۸ به مرور نشانه‌های جدی از تغییرات قانونی برای محدود کردن زنان پدیدار شد: «کیهان و شما، فقیه غروی: این روزها هزاران زن ایرانی که عکس شناسنامه‌ی‌شان بی‌حجاب است، می‌خواهند عکس باحجاب به جای آن بگذارند و به این دلیل شناسنامه‌های خود را عوض می‌کنند. این باعث شده که کار کارکنان ثبت احوال از همیشه بیش‌تر شود، اما روسا به داد کارکنان محروم ثبت نمی‌رسند.» («کیهان»، دوم دی ماه ۵۸، شماره‌ی ۱۰۸۸۷، صفحه‌ی ۱۰)

حکومت اصراری نداشت که مخالفت خود با آرایش زنان و یا به اصطلاح آن روزها، تجمل گرایی (حتا اگر روروتک کودکان باشد) را پنهان کند:

«ورود لوازم آرایش، اسباب بازی و بسیاری از کالاهای زینتی ممنوع شد. این تصمیم به منظور جلوگیری از میلیون‌ها ریال ارزی است، که برای خرید این نوع کالاها از کشور خارج می‌شود. لوازمی که مشمول ممنوعیت شده‌اند به شرح زیر است: عطریات،



دستگاه‌های آرایشی، مانکن، پیپ و چوب سیگار، رورونک بچه‌ها و به طور کلی هر نوع اسباب بازی، میز بیلارد و لوازم قمار، و به طور کلی اشیاء شیشه‌ای برای آرایش دفتر کار و تزئین ساختمان‌ها، لوستر، چلچراغ، کریستال، زیورآلات از فلزات گران بها، زیورآلات فانتزی به طور کلی، رنگ مو، ماتیک، سرخاب، ریمل و مواد آرایشی.» («کیهان»، نهم بهمن ۵۸، شماره‌ی ۱۰۹۱۷، صفحه‌ی ۹)



زنانه مردانه کردن حتا به مجالس خصوصی مردم نیز بسط پیدا کرد و دادستانی انقلاب دایره‌ی جدیدی با عنوان «دایره‌ی مبارزه با منکرات» ایجاد کرد، تا چنین جرایمی را رسیدگی کند: «دایره‌ی مبارزه با منکرات مستقر در دادستانی انقلاب در اوین طی صدور اطلاعیه‌ای به مسئولان آرایشگاه‌ها مهلت داد اگر تا دو روز دیگر دست از اعمال

خلاف خود برندارند، محل آنان از سوی این دایره تعطیل خواهد شد و مسئولان تحت تعقیب قرار خواهند گرفت... سخن گوی دایره‌ی مبارزه با منکرات ضمن اعلام این خبر افزود: برگزاری مجالس عروسی باید با موازین اسلامی مطابقت داشته باشد و مسئولان مراکز برگزاری مجالس عروسی باید سعی کنند از پخش آهنگ‌های مبتذل خودداری کنند. در عین حال، باید مجالس عروسی زنان از مردان جدا باشد و زن و مرد در سالن جداگانه‌ای در جشن‌های عروسی شرکت کنند.» («کیهان»، بیست و یکم فروردین ۵۹، شماره‌ی ۱۰۹۶۹، صفحه‌ی ۲)

در همین راستا، حکومت تلاش می‌کرد بر خلاف روزهای آغازین انقلاب - که حجاب را مساله‌ای فرعی قلمداد می‌کرد - اکنون مساله‌ی حجاب را عمده کرده و آن را به مرکز بحث سیاسی منتقل کند. این کار گاهی از زبان مردم انجام می‌شد: «نشان دادن چهره‌ی بی حجاب یک خانم چادری که بی خیال دوربین تلویزیون در جریان نماز جمعه در میان خانم‌ها نشسته و در یک لحظه برای مرتب کردن روسری‌اش آن را از سر بر می‌دارد، کار درستی نیست. این کار را فیلم بردار تلویزیون در جریان نماز جمعه پانزدهم فروردین انجام داد و چه بسا که با نمایش این حرکت غیرارادی یک خانم باحجاب باعث ناراحتی او و همسرش گردید.» («کیهان»، سی‌ام فروردین ۵۹، شماره‌ی ۱۰۹۷۶، صفحه‌ی ۱۰)

و گاهی از زبان رهبران انقلاب: آیت‌الله بهشتی در برنامه‌ی شما و مسئولان رادیو شیراز در پاسخ به سؤال خانمی در مورد پاک سازی خانم‌ها: «یک خانم مسلمان ایجاب می‌کند لباسی را که در اداره می‌پوشد، همان لباسی نباشد که در میهمانی‌های شبانه می‌پوشد.» («کیهان»، هجدهم خرداد ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۱۵، صفحه‌ی ۱)

هم زمان، صحنه‌ی سیاسی شاهد اتفاقات مهمی بود. حزب جمهوری اسلامی، انتخابات ریاست جمهوری را به ابوالحسن بنی صدر واگذار کرد. بنی صدر با سیزده میلیون رای رییس جمهور شد، در حالی که دکتر حسن حبیبی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی کم‌تر از

دو میلیون رای کسب کرد. در مقابل، حزب جمهوری اسلامی - که دادگاه‌ها و کمیته‌های انقلاب را در کنترل خود داشت - با هم راهی دانش جویان پیرو خط امام - که سفارت آمریکا را تصرف کرده بودند - به پرونده سازی برای مخالفان خود مشغول شده و قدرتی مستقل از دولت ایجاد کرده بود. نقطه‌ی عطف این منازعه‌ی قدرت در فروردین ۵۹ رخ داد. سخن رانی حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در دانش گاه تبریز به درگیری منتهی شد و موجی از منازعات خونین میان سه جبهه‌ی طرف داران حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجاهدین خلق و جبهه‌ی سوم یعنی گروه‌های چپ گرا (پیکار، چریک‌های فداییان خلق و...) دانش گاه‌های تبریز، علم و صنعت، تهران، شیراز و مشهد را فرا گرفت و به مرور همه‌ی دانش گاه‌ها را در بر گرفت. این درگیری‌ها منجر

به کشته و زخمی شدن صدها نفر شد. پیامد این حوادث، تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی و اعلام تعطیلی دانش گاه‌ها بود. بدین ترتیب، اصلی‌ترین کانون مخالفت با یک دست سازی حاکمیت تعطیل شد.

### میراث طاغوت: موی سر زنان و آرم شاهنشاهی!

در چنین شرایطی، در روز یک شنبه هشتم تیر ماه ۵۹، آیت‌الله خمینی در دیدار با خانواده‌ی شهدای انقلاب نطقی آتشین و سراسر انتقاد از دولت و شورای انقلاب ایراد کرد:

«... باز هم گذرنامه‌ها گذرنامه‌های شاهنشاهی هست. باز هم کاغذهای اداری کاغذهای شاهنشاهی هست. اگر شاهنشاهی هستید، خوب بگویید تا ما تکلیف‌مان را با شما تعیین کنیم؛ تا من بگویم ملت با شما چه کنند. و اگر نیستید، چرا این آرم‌ها را بر نمی‌دارید؟ چرا این اشخاصی که در این ادارات مشغول فساد هستند، چرا این‌هایی را که مشغول هستند جوان‌های ما را تباه کنند، در این ادارات تصفیه نمی‌کنید. من نمی‌دانم این مملکت وضع‌اش چگونه است، بیست سال است که این ملت محروم دارد زحمت می‌کشد، کشته می‌دهد. پانزده خرداد آن قدر کشته داد و بعد هم هی پانزده‌های خرداد برای ما پیش آمد. این همه به شهادت رسیدند، ما تا چه وقت باید مواجه با این چهره‌های افسرده باشیم؟ ملت ایران تا کی باید منتظر باشند که شماها از آن گرفتاری‌هایی که می‌گویید دارید در ادارات بیرون بیاید؟ تا کی ملت ایران صبر کند و تا کی شما می‌خواهید اصلاح کنید امور را؟ یک سال و نیم بیش‌تر گذشته از این انقلاب و باز آرم‌های شاهنشاهی هست. اگر شاهنشاهی هستید بگویید. اگر تا ده روز دیگر در یکی از این نامه‌هایی که از ادارات صادر می‌شود، عکس همان آرم‌های شاهنشاهی باشد و اسم آن‌ها باشد، من به ملت می‌گویم که با شما آن کند که با شاهنشاه کرد. ما می‌سکوت می‌کنیم، می‌خواهیم که مطالب را خودشان حل کنند، معذالک



به فکر این حرف‌ها کم هستند. چرا به فکر نیستید؟ چرا شورای انقلاب به فکر این مطلب نیست؟ چرا رییس جمهور به فکر این افراد نیست و به فکر این امور نیست؟» («کیهان»، هشتم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۱، صفحه ۱۱۳)

در حالی که آیت‌الله خمینی در نطق خود حجاب زنان را به صراحت مورد اشاره قرار نداده بود، آیت‌الله منتظری - که آن روزها فقیه عالی قدر نامیده می‌شد - مصادیق فرمان آیت‌الله خمینی را مشخص کرد. آیت‌الله منتظری در مصاحبه‌ای مفصل با «کیهان»، ضمن شرح آیات قرآن مبنی بر لزوم رعایت حجاب از فرمان آیت‌الله خمینی دفاع کرده و می‌گوید:

«متأسفانه حالا زن‌ها برای مردهای بیرون خود را آرایش می‌کنند، اما در منزل لباس‌های پاره و مثلاً لباس آشپزخانه را می‌پوشند و شوهر او را فقط مثل یک آشپز می‌بیند و این نباید باشد. دستور اسلام است، دستور ائمه است، رودربایستی نداریم، دستوری که ائمه دادند این است که زن‌ها باید منتهای آرایش و زینت را برای شوهرشان در منزل بکنند. ولی زینت و آرایش خود را در خیابان و کوچه برای دیگران نیاورند، که این سبب چشم‌چرانی جوان‌ها می‌شود و سبب می‌شود جوان‌ها خدای نکرده به ناموس دیگران طمع کنند. زن‌ها برای این که بفهمانند این معنی را که ما بازیچه و ملعبه‌ی جوان‌ها نیستیم، انتظار از آن‌ها می‌رود که مسالهی حجاب را رعایت کنند و استقلال خانوادگی خود را حفظ کنند.» (چهاردهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۶، صفحه ۲)

واکنش‌ها به فرمان آیت‌الله خمینی، هماهنگ و منسجم بود. نشانه‌های شاهنشاهی به دو موضوع آرم شاهنشاهی در اوراق اداری و موی سر زنان شاغل در ادارات تقلیل یافت و شنبه چهاردهم تیر به عنوان آخرین مهلت پاک‌سازی ادارات از این نشانه‌ها تعیین شد. حجت الاسلام ری شهری رییس دادگاه انقلاب ارتش پیش‌گام بود:

«بسمه تعالی!  
اگر شاهنشاهی هستید بگوئید تا ما تکلیف‌مان را با شما تعیین کنیم، تا من بگویم ملت با شما چه کنند. (امام خمینی)  
از آن جا که تاکنون چندین بار توسط مسئولین امر نسبت به پوشش اسلامی خانم‌های کارمند ارتش جمهوری اسلامی ایران تذکر داده شده، ولی متأسفانه برخی از پرسنل زن نسبت به مفاد بخش نامه‌های مزبور بی‌اعتنا بوده و در اجرای آن تعلل ورزیده‌اند، لذا با توجه به اوامر و رهنمودهای رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، بدین وسیله به عموم فرماندهان یگان‌ها و روسای سازمان‌های نظامی و انتظامی ابلاغ می‌شود که از ورود آن دسته از پرسنل زن که پوشش اسلامی ندارند به اماکن نظامی و سرویس‌های رفت و آمد جلوگیری به عمل آورند.» («کیهان»، دهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۳، صفحه ۲)

و محمد علی رجایی وزیر آموزش و پرورش: وزارت آموزش و پرورش طی بخش‌نامه‌ای به کلیه‌ی ادارات دولتی و مناطق آموزشی کشور در مورد تبلیغات و فعالیت‌های غیراسلامی و نیز در مورد پوشش اسلامی خواهران فرهنگی هشدار و رهنمودهایی صادر کرد:

«... ۲- معلمان با آگاهی به این که هم‌شبه مورد تقلید و الگوی دانش‌آموزان قرار می‌گیرند، لذا در این امر بسیار مهم و وظیفه‌ی خاصی را به عهده خواهند داشت و می‌بایست خود را از جهت ظاهری و معنوی آراسته سازند. به خصوص خواهران عزیز برای حضور در مدرسه و کلاس درس باید از ظاهر زننده بپرهیزند و پوششی

برگزینند که مناسب و در شان مقام زن در جامعه‌ی اسلامی و انسانی باشد.» («کیهان»، یازدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۴، صفحه ۲)  
و حجت‌الاسلام مهدوی کنی وزیر کشور: بر اساس بخش‌نامه‌ای که دیروز در وزارت کشور صادر شد، زنان کارمند این وزارت خانه موظف به رعایت حجاب اسلامی شدند. متن اطلاعیه وزارت کشور بدین شرح است:

«به پیروی از اوامر موکد رهبر عالی قدر انقلاب و با توجه به لزوم رعایت سنن قطعی و ضروری اسلام و نیز با توجه به لزوم احترام به آرای اکثریت قریب به اتفاق ملت شریف ایران دایر بر پذیرش جمهوری اسلامی، به کلیه‌ی سازمان‌ها و ادارات تابعه اخطار می‌گردد که از روز شنبه چهاردهم تیر ماه ۵۹ کلیه‌ی بانوان کارمند باید با پوشش اسلامی و لباس‌های سنگین که مناسب با شئون اسلامی محل کار است، در محل خدمت حاضر شوند.» («کیهان»، دوازدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۵، صفحه ۱)

و حتماً مهندس محمد توسلی شهردار تهران، که اکنون دبیر سیاسی نهضت آزادی ایران است، طی صدور اطلاعیه‌ای از کلیه‌ی بانوان شهرداری تهران خواسته است که:

«در اجرای مصالح انقلاب اسلامی از صبح روز شنبه چهاردهم تیر با پوشش اسلامی در محل کار خود حاضر شوند.» («کیهان»، دوازدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۵، صفحه ۲)

وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت بهداری، دیوان محاسبات، بانک ملت، وزارت صنایع و معادن، دادگستری، تأمین اجتماعی و هواپیمایی هما هم پوشش اسلامی برای زنان را اجباری کردند. سمینار حجاب با سخن رانی خانم‌ها زهرا رهنورد و اعظم طالقانی در مرکز هیات پاک‌سازی و سالم‌سازی ادارات برگزار شد و با صدور قطع‌نامه‌ای ضمن دفاع از حجاب اسلامی، خواستار توجه به جنبه‌های دیگر فرمان امام شد.

اما کار را شورای انقلاب تمام کرد. این شورا با صدور فرمانی خواستار محو کامل آثار طاغوت در نظام اداری، خصوصاً رعایت شعائر اسلامی توسط بانوان، شد. اعضای شورای انقلاب در آن مقطع بنی صدر، آیت‌الله بهشتی، حجت‌الاسلام خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر، مهدوی کنی، بازرگان، معین فر، سبحانی، حسن حبیبی، قطب زاده و ابراهیم یزدی بودند. باید توجه داشت، که در آن زمان شورای انقلاب در نقش قوه‌ی مقننه عمل می‌کرد و مصوبات آن به منزله‌ی قانون تلقی می‌شد (آن دسته از مصوبات شورا که در سال‌های بعد توسط مجلس نسخ نشدند، هنوز هم اعتبار دارند). ضمن این که تیر ماه ۵۹ آخرین روزهای فعالیت شورای انقلاب بود؛ زیرا انتخابات مجلس اول برگزار شده و نمایندگان در حال بررسی اعتبارنامه‌ها بودند:

«جلسه‌ی دیشب شورای انقلاب به ریاست مهندس مهدی بازرگان در ساختمان نخست وزیری تشکیل شد. در پایان جلسه‌ی دیشب، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی درباره‌ی مسایل مطرح شده در این جلسه به خبرنگاران گفت: قرار شد شورای انقلاب رسماً اعلام کند، که خانم‌ها بدون پوشش اسلامی حق ورود به ادارات دولتی را نداشته باشند و ادارات اجازه دارند جلوی‌شان را بگیرند.» («کیهان»، شانزدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۸، صفحه ۳)

به دنبال این فرمان، حجت‌الاسلام قدوسی دادستان کل انقلاب اطلاعاتی صادر کرد:

«بدین وسیله به تمام وزارت خانه‌ها و موسسات و ادارات تابعه



شدیدا اخطار می‌شود چنان چه اثری از آن چه مورد تاکید حضرت امام و خواست ملت ایران است دیده شود یا بانوی کارمندی بدون پوشش اسلامی در محل کار حضور یابد، بلادرنگ حقوق و مزایای او قطع خواهد شد.» («کیهان»، شانزدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۸، صفحه ۱۳)

عملا ظرف یک هفته پس از فرمان آیت‌الله خمینی، حجاب برای زنان شاغل در ادارات دولتی اجباری شد. این شرایط با استقبال رهبران و رسانه‌های نزدیک به حکومت روبرو شد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای امام جمعه تهران: «ای خواهران اداری که هیچ عنادی با جمهوری اسلامی ندارید، فضای جامعه‌ی اسلامی را فضای عفاف عمومی قرار دهید. کاری کنید که با بی‌اعتنایی شما به آرایش، دشمن یک بار دگر احساس کند که زن مسلمان ایران تسلیم ناپذیر است... هم در محیط ادارات هم در کوچه و خیابان و هم در جامعه سعی کنید عفاف را حفظ کنید. من از سوی تمام ملت مسلمان از شما خواهران مسلمان تشکر می‌کنم، که در پیروی فرمان امام حاضر شدید با لباس اسلامی در محیط کار حاضر شوید.» («کیهان»، چهاردهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۶، صفحه ۱۳)

«کیهان»، که در این دوران و ماه‌های بعد به سرپرستی دکتر ابراهیم یزدی اداره می‌شد، عملا به ابزار رسانه‌ای دفاع از اجباری شدن حجاب بدل شده بود. دکتر ابراهیم یزدی در سرمقاله‌ی شنبه پانزدهم تیر ۵۹ با اعلام این که سه هفته پیش از فرمان آیت‌الله خمینی، به دستور او حجاب در موسسه‌ی «کیهان» اجباری شده، بی‌حجابی را نشانه غرب زدگی نامید. او حجاب را امری زیربنایی خوانده و اجباری شدن آن را نشانه‌ی مهمی از مخالفت با «وزش بادهای مسموم تمدن غرب» توصیف کرد. فدای آن روز هم سرمقاله‌ی «کیهان» به تجلیل از اجباری شدن حجاب و حمله به زنان بی‌حجاب اختصاص یافت. هم چنین «کیهان» در تیتیر نخست خود پرسیده بود: «حجاب را چگونه باید به ادارات برد؟» پاره‌ای مسئولان دولتی در مصاحبه با «کیهان» به این پرسش پاسخ دادند:

مهندس نعمت زاده، وزیر کار(معاون فعلی وزیر نفت و مدیرعامل شرکت پالایش و پخش فراورده‌های نفتی): ترک چنین عادت زشتی (بی‌حجابی) در کوتاه مدت به نظر من معقول نیست. اصولا حجاب نباید به صورت اجباری باشد... اعلامیه بدهیم که اگر تا فلان تاریخ اگر پوشش اسلامی نداشتند خانم‌ها فلان می‌شوند، این را من یک حرکت غیر اسلامی می‌دانم و قطعا می‌دانم اگر ما آموزش کافی و آگاهی کافی به خانم‌ها بدهیم، به راحتی می‌توانیم بگوییم نود درصد این‌ها گرایش پیدا می‌کنند.

آیت‌الله موسوی اردبیلی، رییس دیوان عالی کشور: پوشش اسلامی باید مراعات بشود، که همه می‌دانند چه مقدار است. موی سر پوشیده باشد، مواضع زینت بدن پوشیده باشد، لباس بلند باشد، نازک و بدن نما نباشد، چسبان نباشد، حتا از نظر رنگ هم گفته شده رنگ ساده‌ای باشد.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رییس مجلس: رعایت حجاب این است، که طوری لباس بپوشند که موها و بدن پیدا نباشد و فقط صورت و دو دست از مچ ایرادی ندارد و چادر ضرورتی ندارد... مسئولین مواظب باشند خانم‌ها با زبان آرام بپذیرند. البته اگر توجیه نشوند و بخواهند مقاومت کنند، طبعاً این حق دولت و حکومت است که در محیط کارش اجازه ندهد آن چیزی که صلاح نمی‌داند جریان داشته باشد.

میناچی، وزیر ارشاد ملی: مگر ما به خانم‌ها چه گفته‌ایم؟ در بخش نامه‌ها می‌گوییم پوشش را در این شرایط یک مقدار سالم‌تر و معقول‌تر کنید. ما که نگفته‌ایم چادر و چاقچور کنید. صحبت این حرف‌ها نبوده، که بعضی‌ها عنوان می‌کنند. در یک زمینه‌ای که یک رهبری اعلام می‌کند، که اگر مرا قبول دارید و معتقدید من شما را به جایی رسانده‌ام و انقلاب را به ثمر رسانده‌ام، جنایت کاران را بیرون کردم، و خوب حرف مرا گوش کنید و باید هم گوش کرد و حق دارد. («کیهان»، شانزدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۸، صفحه ۱۶)

«کیهان»، سه شنبه هفدهم تیر، صفحه ۱۴ خود را به انتشار مقالاتی از شهید مطهری، دکتر شریعتی و ابوالحسن بنی‌صدر در تجلیل از حجاب اختصاص داده بود. جالب این جا بود که متن مصاحبه‌ی آیت‌الله طالقانی در اسفند ۵۷ در مورد حجاب مجدداً منتشر شده، اما بخش‌هایی که به اجباری نبودن حجاب اختصاص داشته کلاً سانسور شده است.

### آفرین تلاش‌ها، زنان سیاه پوش

فضای کنترل شده‌ی رسانه‌ها عملاً مجالی برای بازتاب یافتن مخالفت‌های احتمالی با اجباری شدن حجاب زنان شاغل ایجاد نمی‌کرد، اما از لابلای اخبار وجود چنین مخالفت‌هایی را - اگر چه محدود - می‌توان استنباط کرد:

موسوی خراسانی نماینده‌ی مشهد طی سخنانی ضمن تشریح اهمیت حجاب، تظاهرات دیروز گروهی از زنان را محکوم کرد. وی گفت: «مساله‌ی حجاب یک مساله‌ی اسلامی است و در مورد وجود آن اختلافی نیست، مساله شکل حجاب است.» («کیهان»، دوشنبه شانزدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۸، صفحه ۱۳)

اصلی‌ترین مخالفت‌ها در قالب تجمعی در روز یک شنبه پانزدهم تیر انجام شد. در این روز، جمعی از زنان در حالی که به صورت نمادین لباس سیاه بر تن کرده بودند، در مقابل ساختمان نخست وزیری جمع شده و خواستار احترام حکومت به حق انتخاب پوشش برای زنان و نیز اجتناب از اخراج و پاک‌سازی زنان شاغل شدند. بنی‌صدر در جمع این زنان سیاه پوش حاضر شده و به آن‌ها اطمینان داد، که مساله در شورای انقلاب بررسی خواهد شد. اما دیگر واکنش‌ها به زنان سیاه‌پوش به این ملایمت نبود: حجت‌الاسلام خامنه‌ای در نماز جمعه تهران: «عده‌ای از خانم‌های سیاه پوشی که ما نمی‌خواهیم به آن‌ها زن‌های هرزه بگوییم، ولی به آن‌ها می‌گوییم که شما دروغ گو و ضدانقلاب هستید، چون لباس سیاه علامت عزاداری آزادی را نشان می‌دهد، می‌خواهید بگویید در این مملکت آزادی نیست، شما مگر در ایران زندگی نکرده‌اید، موقعی که مردم ایران در اختناق به سر می‌بردند و زیر دست و پای جلادان دست و پا می‌زدند، شما آن روزها کجا بودید و چرا لباس سیاه نپوشیدید که امروز که تازه این ملت می‌خواهد آزادی را تجربه کند. سالیان سال بود که ملت از آزادی خبر نداشت. دلیل آزادی امروز این است که به شما ضدانقلابیون اجازه دادند تظاهرات کنید.» («کیهان»، بیست و یکم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۴۲، صفحه ۳)

زنان سیاه پوش قصد داشتند در روز دوشنبه نیز تجمع خود مقابل نخست وزیری را تکرار کنند، اما بر خلاف اسفند ۵۷ این بار داستان «یا روسری یا توسری» جدی بود:

«حضور هزاران نفر از مردم مسلمان و مبارز تهران در مقابل ساختمان نخست وزیری مانع از اجتماع زنان بی‌حجاب در این



محل شد و سرانجام زنان بی حجاب بدون این که موفق به اجتماع در این محل شوند، متفرق شدند. ساعت پنج بعد از ظهر دیروز قرار بود زنان بی حجاب در جلوی نخست وزیری جمع شوند و از سوی دیگر گروهی از زنان باحجاب و مومن به انقلاب اسلامی ایران نیز اجتماعی در چهارراه جمهوری تشکیل دادند، که در صورت اجتماع زنان بی حجاب جواب گوی خواسته‌های آنان باشند... به محض این که زن بی حجابی می‌خواست به ساختمان نخست وزیری نزدیک شود، با «هو» جمعیت مسلمان روبرو می‌شد و ناچار به بازگشت می‌گشت. از جمله صحنه‌های جالب دیروز، حضور یک پیرزن بی حجاب در جلوی نخست وزیری بود. این پیرزن بدون اعتنا به فریاد اعتراض اجتماع کنندگان جلوی نخست وزیری، ناسزاگوییان خود را به جمعیت زد و برادران پاسدار و شهربانی برای جلوگیری از درگیری از این پیرزن بی حجاب خواستند که محل را ترک کند، اما او با ناسزاگویی سعی می‌کرد در محل بماند و چون هر آن احتمال می‌رفت وی مورد هجوم مردم خشمگین قرار گیرد، ناچار پاسداران وی را در میان گرفتند و از محل دور کردند.» («کیهان»، هفدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۹، صفحه ۱۳)

برخورد با زنان سیاه پوش محدود به این موارد نبود: «با توجه به این که تظاهرات دسته‌ای از زنان در جهت مخالفت با پوشش اسلامی روز سه شنبه از سوی وزارت کشور و کمیته‌ی مرکزی منع شده بود، ولی عده‌ای از بانوان به تحریک عده‌ای از عوامل طرف دار رژیم سابق قصد تظاهرات داشتند که هشت نفر از محرکین اصلی دستگیر و تحویل کمیته‌ی مرکزی شدند.» («کیهان»، هفدهم

تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۴۰، صفحه ۲)

زنان سیاه پوش هنگامی که دریافتند نمی‌توانند به تجمع ادامه دهند، روش خود را تغییر دادند. زنان تصمیم گرفتند در اعتراض به شرایط موجود، به جای تجمع در یک نقطه‌ی معین، با لباس سیاه از منزل خارج شوند. بدین ترتیب، لباس سیاه به نماد مخالفت با حجاب اجباری بدل شد. حکومت با این اقدام نمادین نیز به شدت برخورد کرد: «تعداد ۱۳۱ نفر از بانوان کارمند یگان‌های مختلف ارتش و شهربانی که به پیروی از صدای آمریکا و اسرائیل در سوگ ارزش‌های پوسیده‌ی نظام ستم شاهی جامه‌هایی به سیاهی قلب‌شان به تن کرده‌اند و در عمل ثابت نموده‌اند پس از یک سال و نیم که از انقلاب مردم محروم این سرزمین می‌گذرد نمی‌توانند حتی ظاهر خود را با انقلاب اسلامی تطبیق دهند و هنوز مقلد بلااراده‌ی اسلاف مزدور خویش می‌باشند، از پیکر قهرمان ارتش اسلامی ایران زدوده و اخراج گردیدند.» («کیهان»، هفدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۴۰، صفحه ۳)

و یا در بانک مرکزی: آیت‌الله اشراقی در گفت و گو با خبرنگار

اقتصادی «کیهان» گفت: «در اولین بازدیدم از بانک مرکزی، شاهد بودم که عده‌ای از خانم‌ها سیاه پوش هستند. این جانب به هیات نظارت بر پاک سازی دستور دادم، تا خانم‌های سیاه پوش را از بانک خارج کنند. هم چنین سه نفر از خانم‌ها که پوشش اسلامی نداشتند به رییس بانک گزارش دادم، تا آن‌ها اخراج شوند... امام فرموده‌اند که بانوان باید در وزارت خانه‌ها اعم از دولتی یا خصوصی با پوشش اسلامی مشغول به کار باشند. مخالفت با این دستور، مخالفت با قانون و مقررات است و مخالفت با جمهوری اسلام است.» («کیهان»، بیست و دوم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۴۳، صفحه ۱۰)

زنانی هم که در ادارات حاضر به گذاشتن حجاب نشدند، بی هیچ مماشاتی اخراج و پاک سازی شدند. روزنامه‌ها سرشار از این گونه اخبار بودند:

- ۱۳۹ نفر دیگر از زنان ارتشی اخراج شدند. («کیهان»، هفدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۴۰، صفحه ۳)

- ۴۳ پرستار به علت عدم رعایت پوشش اسلامی در مسجد سلیمان از کار برکنار شدند. («کیهان»، نوزدهم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۴۱، صفحه ۱۵).....

حجت‌الاسلام علی اصغر

حجازی، که در سال‌های اخیر برای آشنایان با پشت پرده‌ی سیاست در ایران نامی آشنا است، در آن ایام سرپرست هیات بازرسی ادارات در تخلف از فرمان امام بود. او در گزارش بازرسی خود از سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی می‌گوید: «اگر در سامان برنامه و بودجه مختصری فرمان امام بازتاب داشته، در بانک مرکزی اساساً بازتابی ندارد. زیرا همان خانم‌ها با همان



وضعیت کذایی هستند. تازه وقتی که متوجه شدند ما آمدیم، دیدیم فوراً روسری‌ها پوشیده شد... معلوم شد که تمام این جریانات زیر سر خانمی است که با یکی از معدومین نسبتی دارد و در حال حاضر رییس اداره‌ی سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی است و نام او فیروزه خلعتبری، برادرزاده‌ی خلعتبری معدوم، است و با آن وضعی که داشت رفته آقای نوبری (رییس کل وقت بانک مرکزی) را از طبقه‌ی بالا آورده پایین و گفته که این‌ها کشوی میز من را می‌گردند و البته امروز حکم قطع حقوق و مزایای این خانم را خواهم نوشت.» («کیهان»، بیست و ششم تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۴۷، صفحه ۱)

### از اداره تا فیابان

در تیر ماه ۵۹، حکومت صرفاً به اجباری شدن حجاب برای زنان شاغل اکتفا کرد. فرمان آیت‌الله خمینی هم صرفاً به پاک سازی ادارات از نشانه‌های شاهنشاهی اشاره داشت. اما طبعاً زنان حساب کار دست‌شان آمده بود. واضح بود که ارابه‌ی به راه افتاده، قصد بازایستادن ندارد. همه می‌دانستند که هدف از این بگیر و ببندها، اجباری کردن حجاب در



تمام فضاهای عمومی و برای همه‌ی زنان است. کیهان بیست و ششم تیر ماه یادداشت مفصلی با نام «حجاب امری اجتماعی، نه مساله‌ای شخصی» به قلم رائد فریدزاده منتشر کرده، که به خوبی تفکر پنهان پشت اجباری شدن حجاب را نشان می‌دهد:

«اگر می‌بینیم در بین یکی دو هزار تظاهر کننده‌ی زن در مقابل نخست وزیری جهت اعتراض به این دستور جدید دولت، فاحشه‌های درجه‌ی اول هم وجود دارند، خود حاکی از عمق توطئه‌ای می‌کند که رهبریت‌اش مستقیم یا غیرمستقیم در دست آمریکا است. شهرزاد هنرپیشه‌ای که شاعرش هم کردند، از جمله آنان بود و یا ژاله کاظمی آن زنک تلویزیونی همسر سابق گرگین، وابسته‌ی تلویزیونی رژیم درباری شاه، و البته پدر و مادر و خواهر و برادر مرده‌هایی هم که در رژیم انقلابی خمینی به واسطه‌ی هم کاری نزدیک با شاه اعدام شده بودند، در این تظاهرات نقش موثر داشتند و آن‌هایی هم که نیامدند یا حالش!!! را نداشتند و یا نخواستند با این گونه زنان هم دم و هم سخن شوند... این وظیفه‌ی دولت اسلامی است، که حتا با استفاده از نیروی قهریه احکام الهی را تحکم بخشد، چه به قول امام: ما باید به زور اینان را در بهشت داخل کنیم... حجاب یک امر اجتماعی است و اساسا مساله‌ی شخصی و فردی نیست، که تصمیم انتخاب یا عدم انتخاب‌اش با شخص باشد و لذا رعایت‌اش ضروری و واجب است.» («کیهان»، بیست و ششم تیر ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۴۷، صفحه‌ی ۱۴)

زنان غیر شاغل نیز با خواندن چنین مطالبی که هر روز از تریبون‌های مختلف و با ادبیات متفاوت تکرار می‌شد، کاملا ملتفت شدند که زمانه دگرگون شده است. البته هشدارهای رسمی، اما پراکنده نیز وجود داشت که به زنان یادآوری کند بهتر است اساسا بی حجاب از خانه خارج نشوند: حجت‌الاسلام زین العابدین قربانی حاکم شرع استان گیلان، با انتشار اطلاعیه‌ای بانوان را به رعایت اصول اخلاقی و موازین اسلامی دعوت کرد. متن اطلاعیه‌ی حاکم شرع گیلان به این شرح است:

«... ۳- تظاهر به بی بند و باری و پوشیدن لباس‌های محرک و ارتکاب اعمال خلاف عفت و قانونی، عملی ضد انقلابی شمرده و تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

۴- پخش نوارهای مبتذل و عکس‌ها و پوسته‌های بدآموز و هم چنین دکه‌هایی که مرکز توطئه و تبلیغات علیه جمهوری اسلامی شده، باید تا اول ماه رمضان جمع‌آوری شود، وگرنه اقدام مقتضی خواهد شد.» («کیهان»، یازدهم تیر ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۳۴، صفحه‌ی ۲)

و یا اندکی صریح‌تر: دایره‌ی مبارزه با منکرات به مناسبت آغاز ماه رمضان اختطاریه‌ای صادر کرد:

«... ۵- از خواهران غیراداری می‌خواهیم که در این فصل گرما، که مصادف با ماه خداست و زمان خویشتن داری از گناه، از پوشیدن لباس‌های جلف و تحریک آمیز خودداری کنند، وگرنه به خاطر بهم زدن عفت عمومی و ضربه به اخلاق اسلامی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.» («کیهان»، بیست و دوم تیر ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۴۳، صفحه‌ی ۳)

طبیعی بود که در چنین اوضاعی عده‌ای هم کاتولیک‌تر از پاپ شوند: «بازاریان مسلمان تبریز با انتشار اطلاعیه‌ای ورود زنان بی حجاب را به محوطه‌ی بازار از تاریخ چهاردهم تیر ۵۹ ممنوع اعلام کردند.» («کیهان»، پانزدهم تیر ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۳۷، صفحه‌ی ۲)

«سرپرست مسجد الجواد اعلام کرد از ورود خانم‌ها با چادر یا لباس توری در مجالس ترحیم مساجد ممانعت خواهد شد.» («کیهان»، پانزدهم تیر ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۳۷، صفحه‌ی ۲)

«روز گذشته بازاریان شیراز با نصب تابلوهایی در مدخل و انتهای بازار وکیل اعلام کردند، که ورود بانوان و دوشیزگان بی حجاب به بازار وکیل ممنوع است.» («کیهان»، هفدهم تیر ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۳۹، صفحه‌ی ۴)

کار به جایی رسید که غیرمسلمانان هم ترجیح دادند احتیاط پیشه کنند: «شورای خلیفه‌گری ارامنه، هم کیشان خود را به رعایت پوشش مناسب در ماه رمضان دعوت کرد.» («کیهان»، نوزدهم تیر ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۴۱، صفحه‌ی ۱۶)

صادق زیباکلام، که آن روزها با عنوان مهندس زیباکلام رییس دانش کده‌ی فنی دانش گاه تهران بود، توصیف رساتر و صادقانه‌تری از آن چه که در پشت صحنه‌ی مبارزه با بی حجابی می‌گذشت ارائه می‌دهد. او از زبان دربان دانش کده به خوبی روایت می‌کند، که چگونه اجباری شدن حجاب به عرصه‌ی انتقام جویی طبقات فرودست جامعه از طبقه‌ی متوسط بدل شده بود. اگر چه او هم در نهایت هم نوا با دربان دانش کده خواهان اجباری شدن حجاب می‌شود: «مساله زمانی مرا در فکر فرو برد، که یکی از نگهبانان به عنوان کسب تکلیف از من پرسید که «از روز شنبه ما باید از ورود کارمندان زن بی حجاب جلوگیری کنیم؟» اشکال از آن جا برآید شروع شد که در لحن‌اش سؤال نبود، بلکه با همه وجود منتظر شنبه بود تا پنجاه سال توهین و تحقیر را تلافی کند. در چشمانش موجی از پیروزی به چشم می‌خورد از این که فلان خانم کارمند، فلان خانم استاد را که یک عمر به او فخر کرده بود و شاید در گرمای طاقت فرسای ماه رمضان در حالی که این مستخدم کم سواد یا بی سواد دهانش از تشنگی خشک شده بود، این خانم یا آن آقا ازش خواسته بود که لیوانی آب سرد یا نوشیدنی خنک برایش بیاورد... و چون تابستان بود و هوا گرم، خانم کارمند طبیعتا با لباس نازک یا آستین کوتاه یا اصلا بدون آستین در محل کار حاضر شده بود، حالا به زعم او بایستی حساب پس بدهد. نگهبان در حقیقت از من نمی‌پرسید، که از ورود خانم‌های بی حجاب جلوگیری کند یا نه، بلکه به من می‌گفت که از روز شنبه دیگر اجازه نخواهد داد گذشته‌ها تکرار شود. این خانم‌های تحصیل کرده در داخل یا خارج یا با لیسانس‌ها یا دکترای‌شان یا دیپلم‌شان بایستی مثل خانم من با کم و زیادش ظاهر شوند.

... می‌خواهم بگویم که مثل هندوها، چینی‌ها و عرب‌ها از آن چه که گوشه‌ای از هویت ملی‌مان می‌باشد، تبعیت کنیم و پوشش اسلامی را اگر از نظر مکتبی قبول نمی‌کنیم مثل «ساری» هندی به عنوان یک هویت ملی بپذیریم. نیاییم از دید زور و تحمیل به مساله نگاه کنیم، بلکه از دید یونیفورم چینی‌ها - که بعد از انقلاب با لباس صدها میلیون زن و مرد چینی یک سان بود - نگاه کنیم و اگر به دموکراسی اعتقاد داریم، به دعوت اکثریت ملت که این انتظار ملی و مکتبی را از ما دارند لبیک بگوییم.» («کیهان»، بیست و پنجم تیر ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۴۶، صفحه‌ی ۱۴)

### گاه آخر: مرگ بر بدمجاب!

بررسی فرآیند اجباری شدن حجاب پس از انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که حکومت این فرآیند را در چهار گام به سرانجام رساند: گام نخست با سخن رانی شانزدهم اسفند ۵۷ رهبری انقلاب آغاز شد،



که صادقانه و صریح فرمان داد زنان محجبه شوند. اما در شرایطی که حکومت جدید هنوز استقرار نیافته و گروه‌های سیاسی مارکسیست، لیبرال، ملی‌گرا و دیگر مراجع قدرت سیاسی هنوز صاحب مشروعیت و موجودیت بودند، این فرمان قابل اجرا نبود. مخالفت گسترده‌ی زنان شاغل و تحصیل کرده موجب عقب نشینی روحانیت انقلابی شده و آن‌ها در مقابل عدم اجرای فرمان آیت‌الله خمینی سکوت کردند. اما واکنش‌های گروه‌های سیاسی به این فرمان و ادبیات به کار رفته برای نقد یا دفاع از آن، برآورد مناسبی از واکنش جامعه به اجباری شدن حجاب در اختیار روحانیون انقلابی قرار داد. روشن فکران و افراد غیرمذهبی با جمله به الگوی «زن به مثابه عروسک فرنگی» - که مدعی بودند از سوی حکومت پهلوی ترویج می‌شده - مسأله‌ی حجاب را مسأله‌ی فرعی قلمداد کرده و ترجیح می‌دادند در این مسأله با انقلابیون مسلمان تضاد پیدا نکنند. گام نخست را می‌توان «آغاز آزمون و خطا» نامید.

گام دوم از فروردین ۵۸ آغاز و تا تیر ماه ۵۹ تداوم یافت. بر خلاف گام نخست، که مجری آن بالاترین سطح قدرت سیاسی یعنی آیت‌الله خمینی بود، اجرای گام دوم به سطوح پایین‌تر قدرت سیاسی واگذار شد. سخن رانی شانزدهم اسفند ۵۷ آیت‌الله خمینی اگر چه منجر به اجباری شدن حجاب نشد، اما میل قلبی ایشان را به انقلابیون مسلمان منتقل کرد. سال ۵۸، سال نبرد قدرت برای کسب قدرت مطلق در کشور بود. انقلابیون مذهبی با محوریت حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در فرآیندی خونین در تکاپو برای غلبه یافتن بر دیگر گروه‌های سیاسی بودند. به مرور روشن فکران لایبیک، گروه‌های چپ‌گرای غیر مذهبی، گروه‌های قومیت‌گرا و نهایتاً سیاسیون لیبرال و ملی‌گرا از ارابه‌ی قدرت اخراج شدند. هم‌چنین هر کسی که به نحوی با حکومت سابق ارتباط داشت، گرفتار تیر و حبس می‌شد. در شرایطی که اگر حکومت از هواداران خود کلاه طلب می‌کرد، آن‌ها سر آغشته به خون تقدیم می‌کردند، حجاب به نشانه‌ای برای تعیین پذیرش رهبری انقلاب یا ضدیت با آن بدل شده بود.

نباید فراموش کرد، که بسیاری از زنان هم به حجاب تمایل پیدا کرده بودند. زنان سنتی که از پیش بدان معتقد بودند. زنان غیر مذهبی، اما چپ‌گرا، حجاب را به مثابه نمادی بر ضد زن غربی پذیرفته بودند. زنان تحصیل کرده و رادیکال هم حجاب را به مثابه نشانه‌ی انقلاب علیه وضع موجود گردن نهاده بودند. برخی از زنان سکولار هم اولویت سیاسی مبارزه با رژیم پیشین را پذیرفته بودند، حتا اگر به قیمت قربانی شدن حق انتخاب پوشش باشد.

در این گام که پانزده ماه به طول انجامید، هیچ فرمان رسمی یا سخنی از سوی مقامات عالی که نشان دهنده‌ی اجباری شدن حجاب باشد وجود ندارد. اما اخراج و پاک‌سازی زنان بی‌حجاب و آزار و اذیت آن‌ها در کوچه و خیابان و نیز نقدهای مستمر حجاب از سوی ایدئولوگ‌های ریز و درشت جمهوری اسلامی، پوشش زنان را به مرور تغییر داد. این دوره را می‌توان در یک جمله این‌گونه توصیف کرد، که «حجاب اختیاری است، به شرط آن که با حجاب باشی».

گام سوم با سخن رانی هشتم تیر ماه ۵۹ آیت‌الله خمینی آغاز شد. وی در این سخن رانی از دولت شدیداً انتقاد کرد، که چرا هنوز نشانه‌های شاهنشاهی در ادارات دولتی وجود دارد و ده روز فرصت داد که ادارات اسلامی شود. بلافاصله مقامات اعلام کردند، که ورود زنان بی‌حجاب از صبح شنبه چهاردهم تیر ماه ۵۹ به ادارات دولتی

ممنوع است. در روزهای بعد، روزنامه‌ها اخبار متعددی از برخورد دادگاه‌های انقلاب با زنانی که بی‌حجاب بر سر کار حاضر شده بودند، منتشر کردند. این بار بر خلاف سخن رانی پیشین آیت‌الله خمینی هیچ‌گونه مخالفتی اظهار نشد. معدود زنانی هم که با پوشیدن لباس سیاه اعتراض خود را علنی کردند، به اتهام حمایت از سلطنت و ضدیت با انقلاب بازداشت و سرکوب شدند. این‌گونه بود، که زنان شاغل محجبه شدند. در مدارس دخترانه هم حجاب اجباری شد. دانش‌گاه‌ها نیز به دنبال انقلاب فرهنگی تعطیل شده بودند. زنان روشن‌فکر و یا زنانی که در حکومت پیشین منشا اثر بودند، از کشور رفته یا خانه نشین شده و یا گرفتار دادگاه و زندان شده بودند. عملاً دیگر زنی در انظار عموم بی‌حجاب حاضر نمی‌شد، اگر چه حکومت هنوز رسماً حجاب را در معابر و اماکن عمومی اجباری نکرده بود.

گام چهارم، که گام آخر بود، به اجباری شدن حجاب در خارج از خانه برای زنان منجر شد و ساز و کار برخورد با بی‌حجابی و تعریف دقیق حجاب را شکل داد. در این گام، عملاً ریسک بی‌حجابی آن‌چنان بالا رفت که هیچ زنی به پذیرش آن تن نمی‌داد. و این‌گونه، حکومت بی‌آن که قانونی رسمی به تصویب مجلس رسانده باشد، حجاب را اجباری کرد. این گام با تلاش برای تعریف حجاب و تعیین مرزهای آن آغاز شد و با اجباری شدن حجاب در اماکن عمومی در تیر ماه ۱۳۶۰ پایان یافت.

### حجاب یعنی کدام پوشش؟

ابتدا دانش آموزان دختر موظف شدند، که این‌گونه لباس بپوشند: «لباس دانش آموزان دختر در سال تحصیلی آینده شامل روپوش بلند با دو جیب جلو و آستین بلند خواهد بود و علاوه بر آن، شلوار گشاد و روسری جزو لباس مدرسه‌ی دختران دانش آموز است. رنگ لباس‌ها سرمه‌ای، قهوه‌ای، آبی و کرم خواهد بود.» («کیهان»، دوم مرداد ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۵۳، صفحه‌ی ۲)

سپس ادارات دولتی نیز به تبیین مصادیق حجاب پرداختند. مثلاً وزارت پست و تلگراف در بخش نامه‌ای به کارکنان زن این وزارت خانه اعلام کرد:

«کلیه‌ی خانم‌های کارمند موظف‌اند به منظور رعایت دستور اسلامی حجاب منحصر از روپوش‌های ساده (آزاد و بلند) شلوار با جوراب ضخیم و روسری مناسب استفاده کنند.» («کیهان»، سیزدهم شهریور ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۸۶، صفحه‌ی ۳)

در دوران نخست وزیری رجایی هم بخش نامه‌ای که در حاشیه‌ی آن تصویر دو زن با حجاب نقاشی شده، صادر شد که در آن آمده بود:

«۱- حجاب شامل شلوار - مانتوی اسلامی و روسری برابر عکس؛  
۲- از هر نوع آرایش به هر شکل و نحوی باید خوداری شود؛  
۳- سرپرست‌های هر واحد موظف به کنترل دقیق مسأله‌ی حجاب در واحد خود می‌باشند.» («شورش»، روایتی زنانه از انقلاب ایران»، مهرانگیز کار، نشر باران، سوئد، چاپ اول ۲۰۰۶، ضمیمه)

یکی از کامل‌ترین بخش نامه‌ها را دکتر نمازی وزیر وقت امور اقتصادی و دارایی صادر کرد. در بخش‌هایی از این بخش نامه چنین آمده بود:

«۱- رعایت و حفظ شئون اخلاقی و اسلامی در پوشیدن لباس مناسب به شرح زیر است: الف: در طرف آقایان هم کار خواسته می‌شود که از پوشیدن لباس‌های نامناسب و بازگذاشتن دکمه‌های پیراهن و آویز کردن زینت آلات طلائی (که شرعاً حرام و عرفاً



نامتناسب با رفتار موقرانه می‌باشد) اکیدا در محیط اداری خوداری نمایند. (لباس نامناسب، پوشیدن شلوارهای نامناسب و بلوزهای آستین کوتاه و یقه باز است).

ب: هم کاران گران مایه از بانوان محترم باید موارد زیر را در پوشش لباس رعایت فرمایند: - پوشیدن مانتوی بلند (روپوش) با آستین‌های بلند، که تا مچ دست را به خوبی بپوشاند و تا زیر زانوان را در بر گیرد؛ - استفاده از روسری، که به خوبی در زیر گلو گره خورده و موهای سر را کاملا بپوشاند؛ - پوشش پا به وسیله‌ی جوراب‌های ساده و ضخیم و یا شلوار (فرم پیوست... مشخصات مذکور می‌باشد)، لباس یاد شده باید در رنگ‌های ساده باشد؛ - عدم آرایش و رعایت سادگی به طور جدی، تا موجبات هم دلی و یک نواختی در محیط کار فراهم گردد. «شورش، روایتی زنانه از انقلاب ایران»، مهرانگیز کار، نشر باران، سوئد، چاپ اول ۲۰۰۶، ضمام)

جزییات فوق هیچ کدام مبنای شرعی نداشتند یا دست کم در رساله‌های فقهی تا آن روز اشاره‌ای بدان‌ها نشده بود. کاملا روشن بود که مردان حاکم، در حال اعمال سلیقه و درکی هستند که خود از پوشش مناسب زنان دارند. اولین اعتراض به تعریف حجاب و اختصاص آن به زنان از سوی دکتر فرشته هاشمی صورت گرفت. او در یادداشتی با عنوان «تبعیض در اجبار»، که کنار عکس محجبه‌ی او چاپ شده بود، به این یک سان سازی و اعمال سلیقه در تعریف حجاب چنین اعتراض کرد: «اگر حد و مرز شرعی را برای زنان ایمان آورده، حتما غیر ایمان آورده، حتما اقلیت‌های مذهبی چون مسیحی و یهودی، به عنوان شرط کار در ادارات قرار داده‌ایم، دیگر چرا برای آن رنگ و فرم خاص که به هیچ وجه در اسلام حتما برای ایمان آورده‌ها (تعریف نشده است) پرداخته‌ایم؟ اگر لباس ما غربی است و منحرف (که البته هم هست) و باید به صورت یونیفورم اسلامی در آید، چرا به لباس صد در صد غربی مردان توجهی نمی‌گردد؟ مگر تا ۶۰، ۷۰ سال قبل اثری از کت و شلوار و پیراهن و کراوات

در فرهنگ ما دیده شده... اگر یونیفورم یک اجبار و ضرورت است، تبعیض در اجبار به هیچ وجه شایسته‌ی یک نظام اسلامی نیست.» («کیهان»، هشتم مرداد ۵۹، شماره‌ی ۱۱۰۵۸، صفحه‌ی ۱۴)

اما صدای چنین اعتراضاتی بسیار ضعیف‌تر از آن بود، که شنیده و جدی گرفته شود. در نقطه‌ی مقابل، روحانیون انقلابی که در قوه‌ی قضاییه مستقر شده بودند، به دنبال اندک فضاها و جلوه‌هایی می‌گشتند که حجاب در آن‌ها جدی گرفته نمی‌شد و نگران بودند مبادا زنان هنوز درنیافته باشند که این بار داستان جدی است.

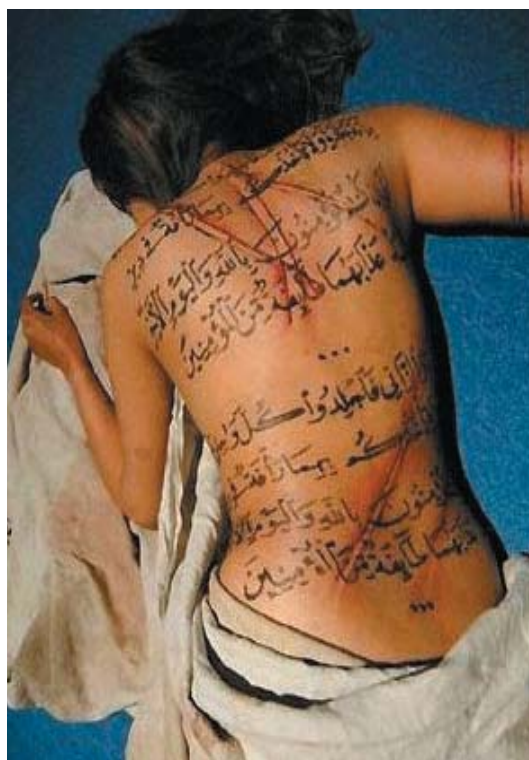
### گسترش مجاب اجباری به اماکن عمومی

آوارگان جنگ و خانواده‌های جنگ زده، که در آن شرایط مورد احترام و هم دردی تمام مردم بودند هم در مورد حجاب

فرقی با بقیه نداشتند: «ابراهیم غفاری دادستان انقلاب شیراز طی اطلاعیه‌ای از مهاجرین آبادانی ساکن خواب‌گاه دانش جویان شیراز خواست، که اصول و موازین اسلامی را رعایت کنند: مشاهدات عینی و گزارشات واصله حاکیست که برادران و خواهران جوان مهاجر از آبادان و سایر نقاط خصوصا ساکنین خواب‌گاه دانش‌گاه، موازین اسلامی و احکام شرعی را در روابط با یک دیگر و حجاب اسلامی در ملاء عام به هیچ وجه رعایت نمی‌کنند... برای آخرین بار به برادران و خواهران اخطار می‌گردد دقیقا و مطلقا اصول و موازین اسلامی را رعایت و اجرا نمایند، والا برابر قوانین جاری با آن‌ها رفتار خواهد شد.» («کیهان»، اول آبان ۵۹، شماره‌ی ۱۱۱۲۴، صفحه‌ی ۴)

فرماندهی و هدایت برخورد با بی‌حجابی بر عهده‌ی دادگاه مبارزه با منکرات بود، که در سال ۵۹ با همین هدف تاسیس شده بود. حجت‌الاسلام محمد تقی سجادی نماینده‌ی دادستان کل انقلاب در دادگاه مبارزه با منکرات در خرداد ۶۰ چنین می‌گوید: «عده‌ای از جوانان با سوار کردن زنان و دختران بر ترک موتورهای خود در خیابان‌ها مناظر بسیار زننده‌ای را ایجاد می‌کنند. این افراد علاوه بر ایجاد مزاحمت برای دیگر هم‌شهریان از قبیل سر و صدا و دادن ویراژ، عفت جامعه را نیز رعایت نکرده و اغلب دست به یک سری اعمال موهن و زننده می‌زنند. به این قبیل افراد شدیداً اخطار می‌شود، که دست از این اعمال خود بردارند. والا به شدت با آن‌ها مبارزه خواهد شد... به آن دسته از زنانی که هنوز بعد از سه سال که از انقلاب شکوه مند اسلامی ما می‌گذرد و در این شرایط جنگ تحمیلی که تعدادی از پاک‌ترین جوانان این مرز و بوم حتما از ایثار جان خود دریغ ندارند هنوز تحت تاثیر فرهنگ منحط شاهنشاهی می‌باشند، اخطار می‌شود که رعایت پوشش و حجاب مناسب را بنمایند و از پوشیدن لباس‌های جلف و آرایش‌های تند و غلیظ خودداری کنند، تا حرمت انقلاب و جامعه رعایت شود و بیش از این به خون هزاران شهید و معلول خیانت نکنند.» («کیهان»، سیزدهم خرداد ۶۰، شماره‌ی ۱۱۲۹۹، صفحه‌ی ۱۰)

فراتر از موضع حجاب، نبرد قدرت در کشور به شدت جریان داشت. در خرداد ۶۰، مجلس شورای اسلامی رای به عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی‌صدر داد و آیت‌الله خمینی او را از مقام ریاست جمهوری عزل کرد. بدین ترتیب، اختلاف میان حزب جمهوری اسلامی که قوای قضاییه و مقننه و سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب را در اختیار داشت با ابوالحسن بنی‌صدر که رییس قوه‌ی مجریه بود، با حذف رییس جمهور برطرف شد. در سی‌ام خرداد ۶۰، طرف داران سازمان مجاهدین خلق ایران دست به راه پیمایی زده و اعلام کردند که در صورت حمله به راه پیمایی، از خود دفاع مسلحانه خواهند کرد. این راه پیمایی منشاء چندین روز درگیری خونین میان هواداران این سازمان و اعضای کمیته‌ها و سازمان مجاهدین انقلاب در سراسر کشور بود، که با قلع و قمع سازمان



مجاهدین خلق به پایان رسید. بلافاصله موجی از ترور و خون ریزی کشور را فرا گرفت. هم چنین گسترش جنگ در خوزستان و کرمانشاه، فضای نظامی و سرکوب را به شدت بر کشور حاکم کرد. حال کدام زن جرات داشت، که بی حجاب در خیابانها ظاهر شود؟ ماه رمضان (مصادف با تیر و مرداد) سال ۱۳۶۰، عملاً پایان فرآیند اجباری شدن حجاب در کشور بود. شنبه ششم تیر ماه، محمدتقی سجادی نماینده‌ی دادستان انقلاب در دادگاه مبارزه با منکرات، مقررات مربوط به ماه رمضان را اعلام کرد. در این مقررات از صاحبان اماکن عمومی خواسته شده بود:

«۴- از ورود زنان و دخترانی که رعایت موازین شرعیه را نمی‌نمایند، جلوگیری شود و تابلویی در محل کسب خود و در معرض دید مشتریان خود قرار دهند بدین شرح: به دستور دادگاه مبارزه با منکرات از پذیرفتن میهمانان و مشتریانی که رعایت ظواهر اسلامی را نمی‌نمایند، معذوریم. به کلیه‌ی خواهران و برادران تهرانی و شهرستانی تذکر می‌دهم، که در ماه مبارک رمضان خود رعایت شئون اسلامی و حجاب اسلامی و دیگر منکرات را بنمایند، تا خدای نکرده برای خود ایجاد دردسر نمایند.» («کیهان»، ششم تیر ۶۰، شماره‌ی ۱۱۳۱۸، صفحه‌ی ۴)

این گونه بود، که برای اولین بار به زنان تفهیم شد که بی حجاب حق خروج از خانه را ندارند. و جمله‌ی آشنای «از پذیرفتن بانوانی که شئون اسلامی را رعایت نمی‌نمایند، معذوریم»، به اجبار حکومت بر در و دیوار شهر الصاق شد.

### اجبار بی قانون

تمام اقدامات فوق در حالی انجام شد، که تا چند سال بعد هیچ قانون رسمی‌ای که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و حجاب را اجباری و مجازات تخلف از آن را روشن کرده باشد، وجود نداشت. حکومت صرفاً بر پایه‌ی اطلاعیه‌های دادستانی - که بر طبق قانون اساسی به هیچ وجه ارزش قانونی ندارند - و ایجاد ارباب ابتدا حجاب را اجباری کرد، سپس به فکر قانونی کردن آن افتاد. نخستین بار در اردیبهشت سال ۶۰، یعنی دو ماه پیش از صدور اطلاعیه‌ی دادگاه منکرات، شایعه‌ی تصویب قانون حجاب در مجلس به گوش رسید. اما اعظم طالقانی تنها زن نماینده‌ی دور اول مجلس در نطق پیش از دستور خود آن را تکذیب کرد: «اخیراً شایعاتی مبنی بر این که به مجلس لایحه‌ای در مورد حجاب داده شده (شنیده می‌شود)، ضمن تکذیب چنین شایعه‌ای از کلیه‌ی خواهران و برادران می‌خواهم برای این که فعالیت‌های زنان و مردان جهت سالمی داشته باشد و شخصیت و عفت و آزادگی و ارج نهادن به مقام کرامت انسانی حفظ شود، هر گونه پوششی که جامعه را به این هدف‌ها نزدیک می‌کند انتخاب نموده و توجه داشته باشیم که رشد ما بستگی به برخورد ما با قضایا دارد و بدانیم رعایت این این مساله‌ی اجتماعی به عکس بینش غربی، خود نوعی آزادی است نه اسارت.» («کیهان»، بیست و یکم اردیبهشت ۶۰، شماره‌ی ۱۱۲۸۱، صفحه‌ی ۳)

تا سال ۱۳۶۳، مجلس هیچ مصوبه‌ای برای اجباری کردن حجاب نداشت. اما در این سال، قانون مجازات اسلامی به تصویب مجلس رسید که در آن برای عدم رعایت حجاب اسلامی، ۷۴ ضربه‌ی شلاق معین شده بود و از تابستان همان سال نیرویی ویژه‌ی مبارزه با منکرات (گشت جندالله) تشکیل و به گشت زنی در خیابانها پرداخت. یکی از وظایف این نیرو، برخورد با زنانی بود که پوشش آنها مطابق خواست

حکومت نبود. به مرور، این زنان «بدحجاب» نامیده شدند. ادامه‌ی داستان، روایتی آشنا است. هر سال تابستان، خیابانهای شهرهای ایران محل نبرد نیروهای انتظامی و زنانی بوده است که پوششی دیگرگونه داشته‌اند. نبردی که اغلب جلوه‌هایی دردناک و در عین حال مضحکه آمیز داشته است. زنده یاد دکتر پروین پایدار در یکی از کتابهای خود نظرات دو مقام عالی رتبه دهه‌ی ۶۰ را نقل می‌کند، که به خوبی نگاه حکومت به حجاب اجباری را بازتاب می‌دهد. حجت‌الاسلام موسوی خویینی‌ها دادستان کل کشور در آن سالها در مصاحبه با روزنامه‌ی «اطلاعات» می‌گوید: «من معتقدم که مساله‌ی درگیری حجاب باید به عهده‌ی مردم گذاشته شود. ما ظاهراً مشکل را با گشت زدن در خیابانها حل نکرده‌ایم. چند تا گشت را باید مامور این کار کنیم، تا مساله حل شود و دفتر دادستان عمومی تا چند تعداد دستگیری در روز را در مورد حجاب می‌تواند انجام دهد؟ آیا منابع ما به ما اجازه دستگیری‌های بی شمار را می‌دهد؟ ما باید قانونی را تصویب کنیم، که به مردم اجازه دهد خودشان با بدحجابی برخورد کنند.» («زنان در فرآیند سیاسی ایران در قرن بیستم»، پروین پایدار، جامعه‌ی ایرانیان، نسخه‌ی چاپ نشده، صفحه‌ی ۴۸۳)

اما طرح جالب‌تر را حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس وقت مجلس شورای اسلامی ارائه داده است: «اردوگاه‌های خاصی برای بازپروری زنان بدحجاب بر پا شود و این زن‌ها برای مدت دو، سه، پنج (ماه) و یا حتی یک سال زندانی شوند، تا آموزش ببینند. آن‌ها هم چنین باید کار هم بکنند، پول هم باید بدهند، تا مخارج خود را در مدتی که در اردوگاه هستند بپردازند؛ زیرا چنین آدم‌هایی از طبقات مرفه هستند.» («زنان در فرآیند سیاسی ایران در قرن بیستم»، پروین پایدار، جامعه‌ی ایرانیان، نسخه‌ی چاپ نشده، صفحه‌ی ۴۸۳)

اجبار کردن حجاب بر زنان، اگر چه با مبنای مذهبی انجام شد، اما در فرآیندی سیاسی - امنیتی ممکن گردید. شکل‌گیری مفهومی به نام «بدحجاب»، راه حلی سیاسی برای توصیف و پذیرش موقعیتی بود که در شرایط جدید ایجاد شد. تا پیش از آن، زنان یا با حجاب بودند یا بی حجاب. اما اکنون شکل سومی ایجاد شده بود، که نه با حجاب بود نه بی حجاب. حجاب سیاسی داشت، اما حجاب مذهبی نداشت. حکومت در سه دهه‌ی اخیر متناسب با موقعیت سیاسی، شرایط اقتصادی و نیز جریان فکری حاکم بر کشور، تفسیری متفاوت از بدحجابی داشته و متناسب با این تفاسیر برخوردها هم متفاوت بوده است. روزی حتی پوشیدن مانتو بدحجابی بوده، روز دیگری مانتوی کوتاه، گاهی تنگ و گاهی رنگی. بدحجابی خط مقدم منازعه میان حجاب اجباری و حجاب اختیاری (و نه میان بی حجابی و با حجابی) است. بدحجاب درون چهاردیواری خانه یا با حجاب است یا بی حجاب. بدحجابی صرفاً در خیابان معنا دارد و به همین دلیل ماهیتا امری سیاسی است و راه حلی سیاسی طلب می‌کند. بیهوده نیست که در کنار شعارهای سیاسی مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، مرگ بر ضد ولایت فقیه، این تنها شعار «مرگ بر بدحجاب» است که بر دیوارنوشته‌های شهرها خودنمایی می‌کند.

\* \* \*

**توضیح «نگاه»:** مطلبی که خواندید از سایت «میدان زنان»، به آدرس [www.meydaan.net](http://www.meydaan.net) برداشت شده است.

\* \* \*

